

ارزنج تا گنج ماندگار

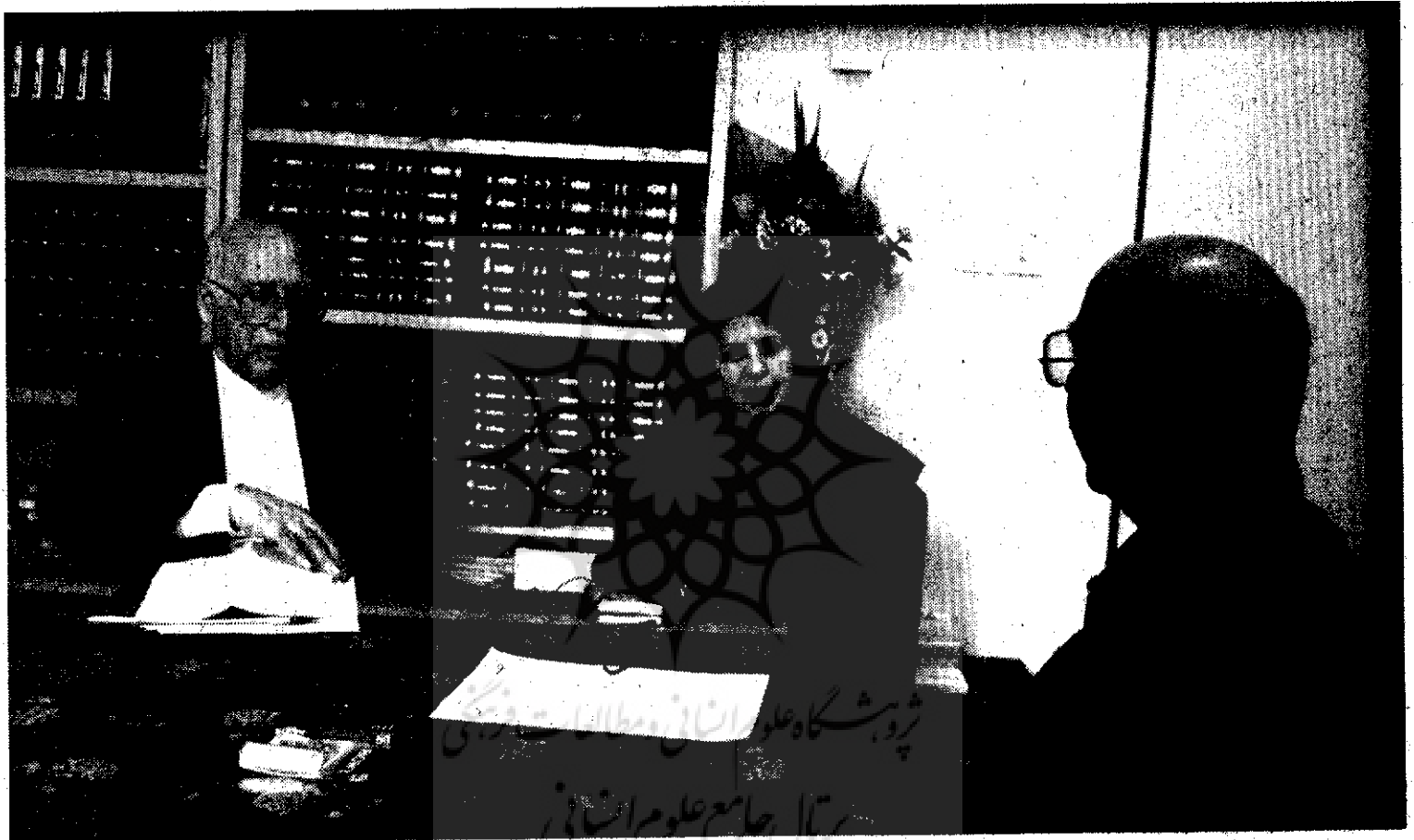


تهیه و تنظیم: مهدی پروین زاد

گفت و گو با:

دکتر غلامرضا ستوده معاونت مؤسسه لغت نامه دهخدا

و با حضور: اکرم سلطانی



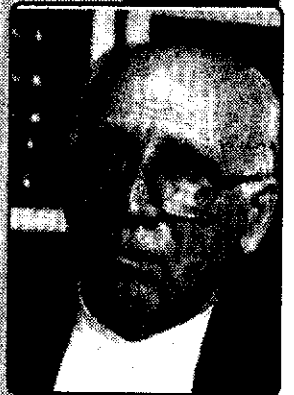
خود سال‌های پیاپی، مصائبش را خفیف و کوتاه کرده و حالا قامت استوارش نیز اندکی خمیده است، اما در عزم و اراده استوارش در راه پژوهش، غللی وارد نبوده است.

در چهار و پنجاه سالگی، طرح خنده‌ای که هرگز نگذشت که همزمان دو احساس بی‌اعتنایی به مادیات و رضایت از زندگی را به مخاطب القامش کند، نقش بسته است.

در آستانه ورود به هشتاد و چهار سالگی، هنوز هم آرام و بی‌ادعاهر صبح، شاید زودتر از دیگران، در دفتر کارش که اتاق ساده و کوچکی در طبقه سوم ساختمان لغت نامه دهخداست، حاضر می‌شود و گاه ساعت‌ها در کتابخانه این مؤسسه در پی واژه‌گانی که کلمه و کلام را می‌سازند، به جست‌وجو و تحقیق می‌پردازد.

در حضور استاد فرهیخته‌ای هستیم که عمر سی سالگی را صرف همکاری در تألیف لغت نامقذای کرده که شناسنامه زبان و ادب ماست. هر کس در جریان خدمات استاد ستوده به زبان و لغت فارسی قرار گیرد، لاجرم با این کضاوت‌زیبای استاد سیدجعفر شهیدی دربار او هم سخن می‌شود.

دکوشش جانکده دکتر ستوده در تهیه مقدمات کار و نظارت او بر کار مصححان و دقتی که در مطالب کرده، شایسته تقدیر است. گفت‌وگویی ما با استاد ستوده در دو نوبت و با حضور سرکار خانم اکرم سلطانی در محل مؤسسه لغت نامه دهخدا برگزار شد. قرار بود در این مصاحبه، جناب دکتر سرکاری نیز حضور داشته‌باشد، اما کسالت ایشان، این توفیق را از ما گرفت. آنچه در پی می‌خوانید، حاصل این دو دیدار است.



دکتر غلامرضا ستوده در بیستم فروردین سال ۱۳۱۳ در مشهد مقدس یا به عرصه گیتی نهاد. وی تحصیلات ابتدایی و سیکل اول متوسطه را به ترتیب در دبستان ۱۵ بهمن و دبیرستان شاهرضا در مشهد به پایان برد. دکتر ستوده پس از اتمام این دوره، در امتحان ورودی دانشسرای مقدماتی مشهد شرکت کرد، اما خائنانه او مایل بود که وی تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم ادامه داده سپس به دانشسرای عالی تهران وارد شود. به همین جهت او راهی تهران - شهر اجدادی خود - شد و ضمن انجام خدمت سربازی در نیروی هوایی، به صورت متفرقه آزاد شیانه به تحصیلات خود تا اخذ دیپلم ادبی ادامه داد و سپس در سال ۱۳۳۵ در کنکور سه دانشکده در رشته های ادبیات، حقوقی و الهیات شرکت کرد و در هر سه رشته قبول شد، اما تحصیل در رشته الهیات را به دو رشته دیگر ترجیح داد و در آذرماه سال ۱۳۳۸ در رشته متفکران از دانشکده الهیات دانشگاه تهران لیسانس گرفت.

دکتر ستوده پس از مدت کوتاهی تدریس در دبیرستان حکیم نظامی تهران، در سال ۱۳۳۹ در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مشغول کار شد و سپس به منظور فراگرفتن اصول جدید مدیریت، در کنکور ورود به دوره فوق لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشکده حقوقی شرکت کرد و قبول شد، اما به علنی موفق به ادامه تحصیل در این رشته نشد، سپس در کنکور فوق لیسانس زبان شناسی و زبان های باستانی شرکت کرد و پس از پذیرش، این رشته را با موفقیت به پایان رساند.

دکتر ستوده در ادامه تحصیلات تکمیلی خود، ضمن کار اداری و تدریس در دانشگاه تهران، متقاضی ورود به دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی شد و پس از پذیرش و طی این دوره در سال ۱۳۵۲ موفق به اخذ دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گردید. سوابق علمی دکتر ستوده از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۸۶ فهرست وار بدین ترتیب است:

- کارشناس کتب مرجع در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- معاون دایره امتحانات دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- رئیس دایره امتحانات دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- معاون اداره آموزش دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- مدیر محله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۵۳-۱۳۵۲
- معاون مؤسسه لغت نامه دهخدا، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۳
- معاون مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲

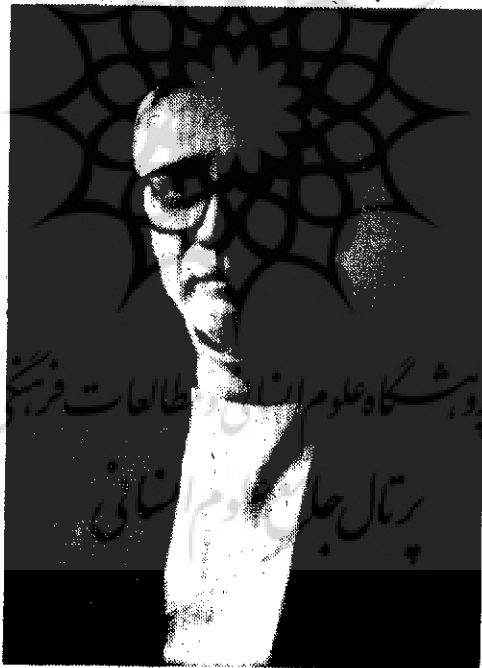
دکتر ستوده در کارنامه علمی خود، جلای از شرکت در تألیف لغت نامه دهخدا، مولف به تألیف، تصحیح، گردآوری و همکاری در انتشار ۱۵ عنوان کتاب و چاپ بیش از ۵۰ مقاله علمی در نشریات دانشگاهی و ادبی شده است، وی پس از ۳۰ سال خدمت با سمت استادی تمام وقت رتبه ۲۶، در شهریور سال ۱۳۸۳ طبق قوانین رسمی و اداری به انحصار بازنشستگی نایل آمد، اما تحقیق و پژوهش وی همچنان در مؤسسه لغت نامه دهخدا ادامه دارد.

کتیبه: جناب استاد ستوده، ضمن تشکر از فرصتی که در اختیارمان گذاشته اید؛ تقاضای کنیم گفت و گو را با صحبت از خاندان و خانواده و تولدتان آغاز کنید.

استاد غلامرضا ستوده: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده هم از شما ممنونم که لطف کرده اید و به رعایت حال من به مؤسسه لغت نامه دهخدا تشریف آورده اید. به هر حال، اگر روزی که پدرم برای من شناسنامه گرفته دقیقاً همان روز تولدم باشد؛ من در بیستم فروردین سال ۱۳۱۳ در مشهد مقدس به دنیا آمدم و در حقیقت، هم سن دانشگاه تهرانم و عجیب این که عمر مفید من همه در دانشگاه تهران گذشته است! آنچه بنده درباره خاندان و خانواده ام از عموها و عمه هایم شنیده ام این است که پدر بزرگم مجتهد و پیشماز مسجدی در محله امین حضور، نزدیک سرچشمه تهران بوده است.

کتیبه: از پدرتان در این مورد چیزی نشنیده اید؟

استاد ستوده: من یادم نمی آید که از پدرم در این مورد چیزی پرسیده باشم و یا ایشان از پدر بزرگم صحبتی کرده باشند. یک دلیلش این که در زمان ما اصولاً این گونه پرسش ها مطرح نبود و شاید علت دیگرش این بود که پدرم در سنین جوانی پدرش را از دست داده بود و آن فرصتی که بعضی معلومات را از ایشان بگیرد نداشت. همانطور که عرض کردم، من این روایات را از عموها و عمه هایم شنیدم. آنها می گفتند: جد بزرگ ما جزو گروهی بوده که با آقا محمدخان قاجار از نور مازندران به تهران آمدند



و در محله امین حضور سکونت پیدا کردند. خانه اجدادی ما در محله امین حضور در خیابان سرچشمه، حدفاصل بین کوچه آقاموسی و خیابان سیروس بود که حالا شهید مصطفی خمینی است و یک سهم از هفت سهم آن خانه هم به نام من است. (با خنده) اگر روزی قرار شود متولدین شهرستان ها را از تهران اخراج کنند، من می توانم مدعی شوم که اینجا ملک آبا و اجدادی دارم! ولی این خانه حالا تقریباً متروکه شده است.

کتیبه: بعد از متداول شدن شناسنامه، عموهای حضرت عالی هم فامیلی ستوده را اختیار کردند؟

استاد ستوده: خیر، فامیلی آنها غفاری است. عمویم می گفت: شجره نامه ای در دست دارد که نسب ما به ابوذر غفاری صحابی بزرگوار پیامبر اکرم (ص) می رسد؛ این سند موجود است، اما مشهود بنده نشده است. وقتی هم که پدر من متولد می شود، پدرش فوت می کند و بعد هم پدرم به مشهد می رود و همانجا ازدواج می کند و متوطن می شود.

کتیبه: علت ماندگاری پدرتان در مشهد روشن است؟

استاد ستوده: شوهر عمه بنده کلنل رضاخان امیر تاش، در زمان احمدشاه قاجار به عنوان پیشکار دارایی از تهران به مشهد می رود. امیر تاش مادرزن و برادرزنش را هم با خودش به مشهد برده بود. پدرم آن زمان در سنی بوده که می توانسته کارمند شود و همانجا به استخدام دارایی در می آید و علاوه بر این، از محیط روحانی مشهد هم خوشش می آید و در حاشیه شهر، کنار برج و بارو و خندق و آب و درخت، خانه ای می خرد و همانجا ازدواج می کند و به جز دو یا سه بار که برای دیدن برادر و خواهرش به تهران می آید، از مشهد خارج نمی شود.

کتیبه: از ایام تحصیلتان در دوره دبستان بفرمایید.

استاد ستوده: در شهریور ۱۳۲۰، یعنی سالی که کشورمان به اشغال نیروهای خارجی به ظاهر دوست و در باطن دشمن درآمد، اسم مرا که در آن تاریخ تازه چند ماهی از هفت سالگی ام گذشته بود، در دبستانی به نام ۱۵ بهمن نوشتند. یادم هست

نخستین روزی که به مدرسه رفتم، بعد از یک ساعت، به صورت صافی دراز از همان راهی که رفته بودم ما را به ساختمانی نزدیک منزلمان که قبلاً بیمارستان بود، برگرداندند و گفتند: مدرسه شما اینجاست و جای قبلی تنها محل ثبت نام بوده. این مدرسه، ساختمانی بود یک طبقه با آجرهای زرد رنگ که زیر آن نقب‌هایی بود با طاق‌های ضریبی آجری نسبتاً بلند که در مشهد به آن «گره رو» می‌گفتند؛ ولی این راهروها به اندازه‌ای بود که پسر بچه‌های ۷-۸ ساله به راحتی بتوانند آنجا بروند و بازی کنند. این ساختمان در وسط باغ بزرگی قرار داشت که دیوارهای شمالی آن تا منزل ما بیش از صد متر نبود. در این مدرسه و موقعیت جغرافیایی، بسیاری از خاطرات و فعالیت‌های کودکی من شکل گرفت. یادم هست در ایام دبستان در مشهد، زمستان‌هایی از تفریحات ما این بود که سر راهمان به مدرسه، با سنگ یا برف فشرده شده قندیل‌های بلند یخ را که از ناودان‌ها و شیروانی‌ها آویزان بود کلی شکستیم و کودکانه لذت می‌بردیم.

سپس: از معلمین این مدرسه هم خاطره‌ای به یادتان مانده است؟

استاد ستوده: معلم ما در دوره دبستان تا کلاس چهارم، خانم مهرپور بودند. یادم هست در دوره دبیرستان، ادبیات من خوب بود، یک روز آقای محمد زوار مدیر دبیرستان که آدم جلدی، با جذبیه و دقیقی بود، مرا صدا زد و گفت: اولاً می‌خواهم به دفتر دار دبیرستان در وارد کردن نمره شاگردان کمک کنی، بعد هم چند دانش آموز دبستان از خویشانم از نظر درسی به کمک شما احتیاج دارند. من پذیرفتم و وقتی با دانش‌آموزان رویه‌رو شدم دیدم آنها فرزندان همان خانم مهرپور معلم کلاس‌های اول تا چهارم خود هستند و بسیار خوشحال شدم از این که می‌توانم به عنوان ادای بخشی از دینم، چیزی به فرزندان معلم سابقم بیاورم.

سپس: آن زمان در مشهد دبستان‌ها، صبح و بعد از ظهر کلاس داشتند یا یک نوبته بودند؟

استاد ستوده: ما صبح‌ها سه ساعت و بعد از ظهرها دو ساعت برنامه درسی داشتیم؛ هر روز صبح هم در حیاط مدرسه صف می‌بستیم و رو به حرم حضرت رضا علیه السلام می‌ایستادیم و زیارت مخصوص آن حضرت را می‌خواندیم، به این صورت که یک نفر خوش صدا بلند می‌خواند و ما تکرار می‌کردیم. بعد هم معمولاً آقای مدیر یا ناظم سخنرانی کوتاهی درباره برخی مسائل روز می‌کردند و تذکراتی می‌دادند و گاهی هم بچه‌های بی‌انضباط را تنبیه می‌کردند.

سپس: همانطور که اشاره فرمودید، در

□ دکتر ستوده: منزل ما در مشهد

در حاشیه و کنار برج و بارو و خندق شهر بود. من همانجا

سربازان خارجی و بیشتر روسی را می‌دیدم که رفت و آمد داشتند و عبور و مرور مردم را کنترل می‌کردند.

□ سال ۱۳۳۰ به تهران آمدم و در

منزلی که از میراث مادری برای پدرم باقی مانده بود، اقامت کردم. سال ۱۳۳۵ در کنکور سه دانشکده شرکت کردم و در هر سه رشته قبول شدم. اما رشته الهیات را انتخاب کردم.

سال ۱۳۲۰ در مشهد به دبستان رفتید، آیا خاطره‌ای هم از آن دوره پر آشوب جنگ به یادتان مانده است؟

استاد ستوده: همانطور که عرض کردم، منزل ما در مشهد در حاشیه و کنار برج و بارو و خندق و دروازه شهر بود. البته من هیچ وقت ندیدم آن خندق آب داشته باشد. این خندق و برج و بارو جزو تأسیسات دفاعی شهر بود. من همانجا سربازان خارجی و بیشتر روسی را می‌دیدم که رفت و آمد مردم را کنترل می‌کردند. یادم هست یک بار در همان سن شش سالگی پسر بچه حدود چهار ساله‌ای را دیدم که به این سربازان خارجی نزدیک شد، سنگی را از زمین برداشت و به طرف آنها پرتاب کرد. این کار او هنوز در خاطر من زنده مانده است و حالا فکر می‌کنم که انگار این انتفاضة و دفاع با سنگ، جوهره دفاعی هنر ملتی است که خاکش توسط بیگانگان اشغال یا غصب شده است، و گرنه چه کسی به آن پسر بچه گفته بود که آن سربازان به هر حال، بیگانه و دشمن اند و جایشان آنجا نبود. باز یادم هست که سربازان خارجی که همه جا دیده می‌شدند، با اسب‌هایشان از کنار خیابان‌های مشهد به تاخت می‌گذشتند و بچه‌های مشهدی بی‌ترس از برخورد با اسب‌ها، به سرعت از عرض خیابان و از بین اسب‌ها عبور می‌کردند و ابهت آنها را

می‌شکستند. حتی چند مورد شاهد برخورد اسب‌ها به بچه‌ها بودم، ولی تاستون نظامیان بیگانه از خیابان رد می‌شدند، حرکت بچه‌ها هم همچنان ادامه داشت؟

سپس: از معلمین دوره دبیرستان چه کسانی را به خاطر دارید؟

استاد ستوده: بنده از سال تحصیلی ۲۶-۲۷ در دبیرستان شاهرضا در مشهد ادامه تحصیل دادم. آنجا هم معلمین برجسته‌ای داشتیم. یکی از معلمین خوب ما دکتر طباطبایی بودند که زبان فرانسه را خیلی خوب به ما درس می‌دادند، آنچنان که من در کلاس اول دبیرستان چند قطعه شعر فرانسه را حفظ کرده بودم و صحبت‌های ایشان را می‌فهمیدم. باور کنید اگر آقای طباطبایی یک سال دیگر هم معلم ما بودند، زبان فرانسه را به راحتی صحبت می‌کردم. متأسفانه این معلم خوب ما یک سال بیشتر در دبیرستان ما نماند و عوض شد. بعدها فهمیدم که آقای طباطبایی انگلیسی را هم خیلی خوب تدریس می‌کردند. باید اعتراف کنم در سیکل دوم و تمام دوران دانشکده که زبان انگلیسی خواندم، آموخته‌هایم به اندازه آن یک سال نبود!

یکی دیگر از معلمین خیلی مرتب و منظم ما در دبیرستان، دبیر طبیعی آقای رقمی بود. ایشان هم در تدریس خیلی جلدی بودند، اگر من درسم را با آقای رقمی ادامه می‌دادم، شاید به رشته ادبی نمی‌رفتم، از بس که مطالب را شیرین و خوب تدریس می‌کرد. یکی از مشکلات دبیرستان‌ها در آن زمان - که نمی‌دانم حالا هم هست یا نه - این بود که دبیران علوم انسانی متأسفانه ظاهرشان نامنظم بود و به سر وضع‌شان بی‌توجه بودند. برعکس، دبیران ریاضی، فیزیک و شیمی، خیلی مرتب و شیک بودند و به خودشان می‌رسیدند و طبعاً جوانان بیشتر جذب آنها می‌شدند. البته آن زمان هم مثل حالا، هم معلمین جلدی و متعهد وجود داشت که شاگردانشان را تشویق می‌کردند و به درسشان اهمیت می‌دادند و هم معلمینی که این‌گونه نبودند. یکی دیگر از معلمین خوب ما در دبیرستان که از نظر برانگیختن ذوق ادبی در من مؤثر بودند، آقای محمود صالحی علامی بود که کلاسش خیلی جاذبه داشت. چه حافظه عجیبی داشت! باور کنید اگر بگویم صدهزار بیت شعر فارسی و عربی از حفظ داشت اغراق نکرده‌ام. ایشان بعداً به تهران آمد و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم شد و در سال‌های آغاز انقلاب در اثر ابتلا به سرطان درگذشت.

سپس: در برانگیختن ذوق ادبی‌تان جز آقای صالحی علامی چه عامل یا عوامل دیگری دخالت داشتند، آیا آن زمان در منزل شما آثاری از نویسندگان و شعرا هم بود؟

استاد ستوده: آن زمان کتاب فراوانی در منزل ما

خانم اکرم سلطانی در سال ۱۳۳۶ در همدان دینہ به جهان گشود؛ تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به ترتیب در دبستان فرخی و دبیرستان پروین اعتصامی همدان به پایان رساند و دیپلم ادبی گرفت. وی در ادامه تحصیلات خود، نخست در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران لیسانس گرفت و سپس در همین رشته موفق به اخذ دانشنامه فوق لیسانس از دانشگاه علامه طباطبائی شد.



- اکرم سلطانی در مراحل تحصیل دانشگاهی خود، از محضر اساتیدی چون: دکتر سیدمحمد شهبازی، دکتر غلامرضا مستوفی، دکتر شفیعی کدکنی و دکتر مظاہر مصفا بهره مند گردید.
- فعالیت های علمی پژوهشی وی، فهرست وار چنین خلاصه می شود:
- همکاری مداوم و ۱۶ ساله با مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- شرکت فعال در ویرایشاری دیپلمات چاپ کامپیوتری لغت نامه دهخدا.
- پیشنهاد تهیه لوح فشرده لغت نامه دهخدا و همکاری فعال در تهیه آن در سه روایت.
- تدریس فنون ویرایشاری در دانشگاه الزهراء و مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.
- همکاری با دکتر مظاہر مصفا در چاپ متفح کلیات سعدی.
- همکاری با دکتر توفیق سبحانی در چاپ مثنوی معنوی.
- همکاری با دکتر غلامرضا مستوفی و دکتر ایرج مهرکی در تهیه فرهنگ متوسط درجندی دهخدا.
- شرکت در تألیف لغت نامه فارسی در مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- تهیه چند مقاله و چاپ آنها در مجلات علمی - پژوهشی.
- همکاری با انتشارات روزنه و ویرایش کتاب های متعدد.

اکرم سلطانی هم اکنون با عنوان سرپرست تألیف و پژوهشگر در مؤسسه لغت نامه دهخدا در کارهای پژوهشی فعال است.

فرهنگ مانع شد، در حالی که مابارها این حرکت را تمرین کرده بودیم بدون این که حادثه ای برای کسی رخ داده باشد. وقتی به دبیرستان رفتم، چون آنجا دیگر تیم ژیمناستیک نبود، عضو تیم فوتبال کلاس های اول دبیرستان شدم و همین سابقه باعث شد که در تیم فوتبال دانشکده هم در خط حمله بازی کنم، چون تندتر از سایرین می دویدم.

سپید: سیکل دوم را هم در همان دبیرستان شاهرضا بودید؟

استاد ستوده: من بعد از اتمام سیکل اول متوسطه، در امتحان ورودی دانشسرای مقدماتی مشهد شرکت کردم. البته خانواده ام علاقه داشتند که درسم را تا دیپلم ادامه بدهم و بعد به دانشسرای عالی بروم. به همین قصد سال ۱۳۳۰ به تهران آمدم و در محله ای که پدرم نشانی اش را داده بود، در محله آقاموسی با آن کوچه های تنگ و باریک درمنزلی که از میراث مادری برای پدرم باقی مانده بود اقامت کردم. من در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ در این خانه زندگی کردم و ضمن انجام خدمت و وظیفه در نیروی هوایی، در امتحانات متفرقه آزاد هم شرکت کردم و دیپلم ادبی گرفتم. در حقیقت، اگر وقفه ای پیش نمی آمد، باید در سال ۱۳۳۴ وارد دانشگاه می شدم. آن زمان هر دانشکده ای برای خودش کتکور جداگانه ای داشت و من سال ۱۳۳۵ در کتکور سه دانشگاه شرکت کردم و در سه رشته حقوق، ادبیات و الهیات قبول شدم. امارشته الهیات را انتخاب کردم. هنوز استدلال برادران و دوستانم را برای انتخاب دانشکده و رشته تحصیلی به خاطر دارم. بعضی ها می گفتند: ای کاش رشته دیگری را

□ خانم اکرم سلطانی: من در دانشکده ادبیات دانشجوی استاد ستوده بودم و از سال ۶۸ همکاری ام را با مؤسسه لغت نامه دهخدا شروع کردم.

سپید: به این حرکت آن زمان «عقرب رو» می گفتند.

استاد ستوده: بله، این حرکات آن زمان معمول بود؛ در نتیجه، معلم ورزش ما که چهره بسیار دوست داشتی همه بچه ها بود، مرا به عنوان کاپیتان تیم ژیمناستیک و حرکات زمینی معین کرد. حتی تیم ما آن زمان به اتفاق تیم ژیمناستیک یک مدرسه دیگر، چند برنامه نمایشی هم در ورزشگاه سعدآباد مشهد برگزار کرد و نیمی دانم چرا وقتی می خواستیم از میان یک طوقه دوچرخه که با پنجه الکلی دایره وار مشتعل می شد، با جهش شیرجه برویم، رییس وقت

نمود. وقتی پدرم از تهران به مشهد رفت، از میراث فرهنگی پدرش چیزی با خودش نیاورده بود. همانطور که گفتم پدر بزرگ من مجتهد و پیشنامز بود و طبعاً کتاب هایی داشته که متأسفانه من هم پیگیری نکردم و از آنها بی خبر ماندم. این مطلب را هم عرض کنم که آن زمان در مشهد خواندن رمان تازه باب شده بود و کتابفروشی ها کتاب را کرایه می دادند، چون مردم قدرت خرید کتاب را نداشتند. هر وقت هم رمان جدیدی می آمد، کتابخوان ها سریع می رفتند و کرایه می کردند. یادم هست در منزل ما، جزو قرآن مجید، کتاب «فرج بعد از شدت» بود. البته هر کسی یک استعداد و زمینه خاصی دارد که قوی تر از سایر جنبه هاست و کار معلمین این است که این زمینه و استعداد را در شاگردان کشف و بارور کند. شاید زمینه ادبی در من قوی تر از سایر استعدادها بود و همین باعث گرایش به سمت ادبیات شد. البته یادم هست که در دوره دبیرستان شب ها زود می خوابیدیم و صبح ها هم زود بیدار می شدیم و تا صبحانه آماده می شد، من داستان های کتاب درسی ام را برای سایر بچه های خانواده می خواندم و از این کار لذت می بردم.

سپید: در دوره دبستان و دبیرستان با ورزش هم میانه ای داشتید؟

استاد ستوده: بله، در دبستان ما چند تیم ورزشی وجود داشت، تیم والیبال، ژیمناستیک و حرکات زمینی. من جزو تیم ژیمناستیک بودم، شاید به علت باز بودن فضای جست و خیز بچه ها در خانه، من توانسته بودم بهتر از بقیه پشتک و وارو بزنم و یازوی دو دست به اصطلاح بالانس بزنم و با دست راه

انتخاب می‌کردی، اما من احساس می‌کردم دست دیگری مرا به دانشکده الهیات سوق داد. با خود می‌گفتم: چه فرقی دارد، اینجا هم دوره‌اش سه سال است، امتیازات استخدامی یکسانی با دانشکده‌های دیگر دارد و از همه مهم‌تر این که دسترسی به استادانش هم آسان‌تر است؛ از طرفی، در این دانشکده بیشترین درس‌های دو دانشکده دیگر هم به صورت شهادت‌نامه تدریس می‌شود، یعنی یک گرایش اصلی داشتیم که منقول بود و دو گرایش فرعی (علوم تربیتی و قضایی)، من از این طریق در آذرماه سال ۱۳۳۸ با اخذ لیسانس رشته منقول، شهادت‌نامه علوم تربیتی و علوم قضایی را هم گرفتم، معهدا هنوز هم وقتی به این موضوع فکر می‌کنم، یک دست نامرئی را در این کار دخیل می‌بینم.

کشیان: اشاره فرمودید که از سال ۱۳۳۰ یعنی در تب و تاب فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و جریان ملی شدن صنعت نفت در تهران حضور داشتید، لطفاً از وقایع آن سالها بفرمایید.

استاد ستوده: اجازه بدهید ابتدا این نکته را عرض کنم، در مشهد که بودم بچه‌ها اولین شعارهای ملی شدن نفت را در کلاس‌های درس روی تخته سیاه می‌نوشتند و چند میتینگ سیاسی هم در میدانی به نام مجسمه که حالا میدان شهادت است، برگزار شد. پدرم از اعضای هیأت امنای انتخاباتی بود که در زمان مصدق در مشهد برگزار شد. سفارش پدرم همیشه به ما این بود که عضو هیچ حزب و دسته و مرامی نشوید، چون اینها برای مقاصد خاصی تشکیل می‌شوند و وقتی به مقاصدشان رسیدند، دیگر به فکر بقیه نیستند. اگر به توفیقی برسند که آن توفیق به اقلیتی از خودشان تعلق دارد و اگر شکست بخورند، این شکست نصیب پایینی‌هاست! این توصیه پدرم خیلی در من و برادرانم مؤثر واقع شد و به همین خاطر در آن ترافیک احزاب، به عضویت هیچ حزب و دسته و گروهی در نیامدیم، ولی پدرم نسبت به جریان نهضت ملی نفت سمپاتی داشت و این علاقه او به ما هم منتقل شده بود. این علاقه دیگر یک علاقه حزبی و گروهی نبود، بلکه کاری بود که جنبه ملی و میهنی داشت.

کشیان: در آن مدت هشت سال، از سال ۳۰ تا ۳۸ که لیسانس گرفتید، هزینه زندگی‌تان را از کجا تأمین می‌کردید؟ استاد ستوده: من خدمت نظام وظیفه‌ام را در تهران بعد از دو سال، به صورت قراردادی ادامه دادم و شش سال دیگر هم در خدمت نیروی هوایی بودم و

در همان لحظه ورودم به کلاس گفتم: بچه‌ها این یکی درست هم قواره خودمان است! راست می‌گفت، عده‌ای از شاگردان این کلاس در بیرون مدرسه در گازی‌های چرخدار دستی لبو و باقلا می‌فروختند و یا به پدرشان کمک می‌کردند. دو هفته به این دبیرستان رفتم و ناگهان به آئین سختی دچار شدم و در منزل خوابیدم. در دوره‌ای که در دانشکده الهیات درس می‌خواندم، دو دوست صمیمی داشتم. یکی آقای حشمت‌الله طبیبی و دیگری آقای عباس هاشمی که همشهری من بود؛ یک روز دکتر طبیبی به دیدنم آمد و گفت: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تجدید سازمان کتابخانه دانشکده است و می‌خواهند کتاب‌های فارسی و عربی را به روش دیوبندی فهرست و تنظیم کنند و کسی مثل تو را می‌خواهند. آقای طبیبی مرا به آقای دکتر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران معرفی کرد. دکتر سیاسی از من پرسید: شما کتابداری می‌دانید؟ من نخواستم جواب منفی بدهم، گفتم: بله، با کتاب سروکار داشته‌ام! خندید و گفت: بیا، به هر حال لیسانس دانشکده باید بتواند از عهده این کار برآید. با آقای دکتر نصر هم که آن زمان رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود دیداری داشتم و ایشان هم پذیرفت و گفت: مشغول کار شوید. به هر حال، کار در کتابخانه دانشکده ادبیات بهتر از تدریس در دبیرستان حکیم نظامی با آن کلاس شلوغ بود.

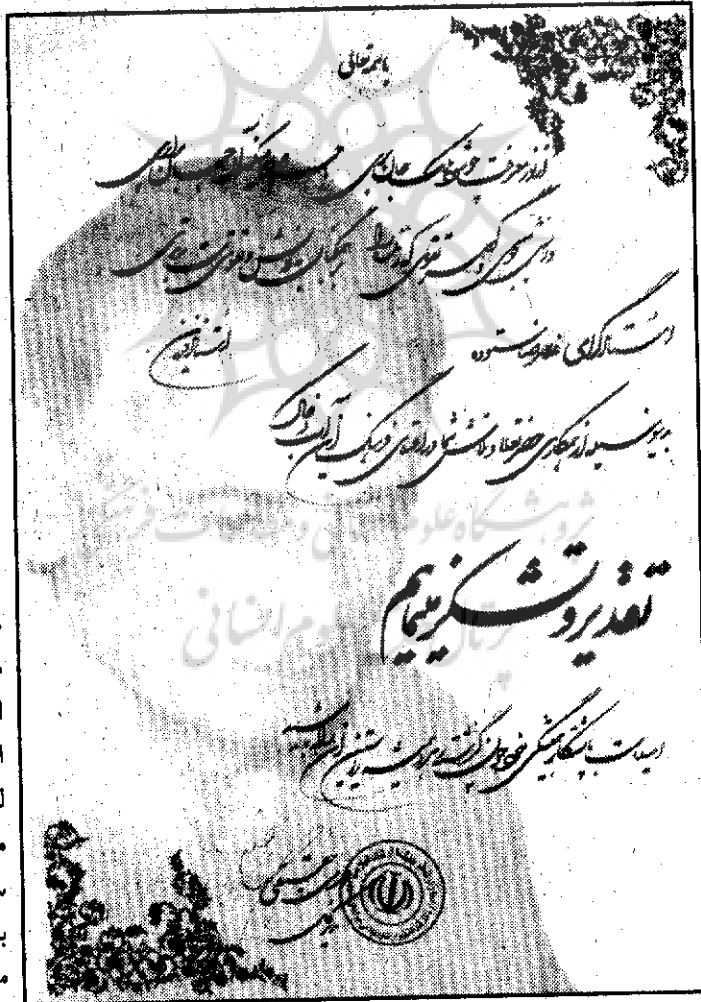
کشیان: ببخشید، چه سالی برای تحصیل در مقاطع بالاتر اقدام کردید؟

استاد ستوده: باور کنید پیشنهاد یکی از استادان در یکی از آخرین جلسه‌های درس در دوره لیسانس هفت سال مرا از تحصیل در مقطع دکتری عقب انداخت. گاهی بهتر است بعضی‌ها توصیه و راهنمایی نکنند. آن استاد به من گفت: نباید بلافاصله پس از دوره لیسانس به دوره دکتری بروی، بهتر است با مطالعه کافی به دوره دکتری بروی و من هفت سال در این فکر بودم که مطالعه من چه هنگام برای شرکت در دوره دکتری به حد کفایت می‌رسد! تا قبل از آن، مرسوم بود که دانشجویان از مقطع لیسانس یکسره به دوره

دکتری می‌رفتند، اما در این فاصله هفت ساله، ناگهان مقررات آموزش دانشگاهی تغییر کرد و دوره «فوق لیسانس» بین لیسانس و دکتری حایل شد، بنابراین امتحان ورودی دوره دکتری دانشکده الهیات معوق ماند و آگهی امتحانات ورودی فوق لیسانس رشته‌های مختلف با مقررات تازه و تقسیم‌بندی رشته‌ها به چهار گروه آغاز شد. پس از

دکتر ستوده: سفارش پدرم همیشه این بود که عضو هیچ حزب و دسته و مرامی نشوید، چون اینها برای مقاصد تشکیل می‌شوند و وقتی به مقاصدشان رسیدند، دیگر به فکر بقیه نیستند.

اگر به توفیقی برسند که آن توفیق به اقلیتی خاصی از خودشان تعلق دارد و اگر شکست بخورند، این شکست، نصیب پایینی‌هاست.



از آنجا حقوق می‌گرفتم، بعد از ظهرها هم برای تحصیل به دانشگاه می‌رفتم. سال ۳۸ بعد از فراغت از تحصیل، برای تدریس در دبیرستان، به آموزش و پرورش رفتم؛ آنجا حکمی به من دادند که به دبیرستان حکیم نظامی در خیابان مولوی بروم. وقتی به کلاس رفتم با ۹۰ شاگرد که بعضی از آنها تقریباً هم سن خودم بودند مواجه شدم. یکی از آنها

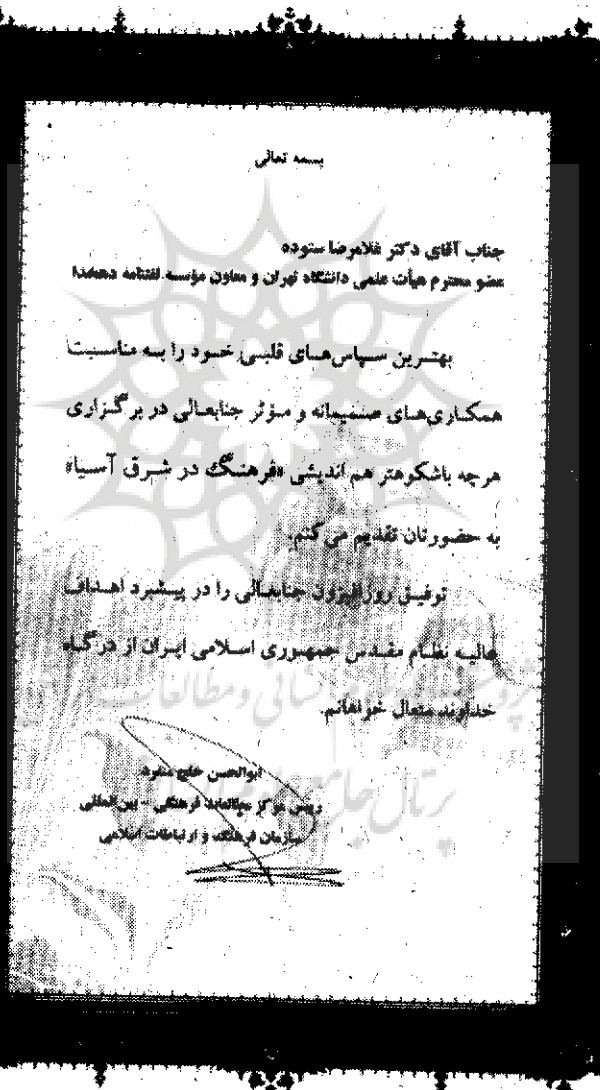
کسی: فرزندانان هم گرایشی به رشته تخصصی شما دارند؟

استاد ستوده: علاقه آنها بیشتر به مهندسی، پزشکی و شیمی است. پسر من در دانشگاه استنفورد آمریکا مهندسی زلزله خوانده است. دختر بزرگم دکترای شیمی کاربردی دارد و دختر کوچکم پزشکی خوانده و برای طی دوره تخصصی آماده می شود. کسی: به عنوان یک شخصیت موفق فرهنگی، چه شیوه ای برای پرورش استعداد و تربیت علمی فرزندانان انتخاب کردید، لطفاً از تجربه هایتان در این مورد بفرمایید.

استاد ستوده: من و همسر من معتقد بودیم که هر نوآموزی بالاخره در رشته ای از علوم و هنرها استعداد دارد و باید در راه رسیدن به کمال و حد مطلوبی از آن رشته، هدایت و حمایت شود. این شیوه ای بود که در مورد فرزندانمان به کار بستیم و تجربه ای موفق و نتیجه بخش بود. ما ذوق و علاقه و استعداد آنها را در نظر گرفتیم و در همان جهت تا آنجا که مقدور و ممکن بود، وسایل تحصیلشان را فراهم کردیم. وقتی نخستین فرزندانمان در کنکور شرکت کرد، رتبه ای به دست آورد که می توانست به هر رشته ای برود و در هر دانشگاهی ثبت نام کند، اما او رشته مهندسی سازه دانشگاه صنعتی شریف را انتخاب کرد. آخرین انتخاب دختر بزرگم رشته مهندسی پلیمر در پلی تکنیک بود و بعداً جزو نفرات نخست این رشته از پلی تکنیک فارغ التحصیل شد و تا دریافت دکترای این رشته ادامه تحصیل داد. دختر کوچکم از کودکی به پزشکی علاقه داشت، این موضوع را در بازی های کودکانه اش می دیدیم، ما هم با او در همین مسیر همراهی کردیم و ایشان حالا پزشک است. ما شرایط زندگی و امکانات تحصیلی را طوری برای فرزندانمان فراهم می کردیم که ضمن تحصیل مجبور به انجام کار دیگری نباشند و الحق آنها هم با کمال قناعت، خودشان را با بودجه محدود یک خانواده فرهنگی هماهنگ می کردند. به نظر من، کسانی که استعداد و میل تحصیلی دارند، باید فارغ از هر نوع اشتغالی، اول دوره تحصیلی را به پایان برسانند و بعد وارد فعالیت های اقتصادی- اجتماعی بشوند. البته اگر ضمن تحصیل، به کارهای مختصری بپردازند که جنبه آموزشی داشته باشد، ضرری ندارد.

کسی: استاد! پدر و مادران هنوز در قید

□ دکتر ستوده: حدود ۱۵ سال پیش در دانشگاه تهران، مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی تأسیس شد و من این مرکز را به شاخه نورسته ای از بدنه تنومند مؤسسه لغت نامه دهخدا تبدیل کردم.



البته در عین حال، نگذاشته ام فرزندانم از فیض احساس داشتن پدر محروم بمانند، ولی اذعان دارم که نقش همسر من در توفیقات علمی خودم و فرزندانم بسیار پررنگ است. اجازه بدهید تنها به یک مورد اشاره کنم: وقتی دوره راهنمایی تأسیس شد، همسر من دیپلم داشت، ایشان برای این که بتواند در امور درسی به بچه ها کمک کند، فوق دیپلم این درس ها را خواند تا بتواند در پیشرفت آنها موثر باشد.

آن، سراغ فوق لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی رفتم و آن در سالی بود که دانشکده حقوق را از آمریکایی ها گرفته بودند. به هر حال، در کنکور این رشته و همینطور در امتحان کتبی عمومی که مقدمه تدوین رساله بود قبول شدم ولی به واسطه عجله یکی از استادان در مصاحبه حضوری و خروج بی موقع او از جلسه، رأی کافی به من داده نشد و به چهار ماه بعد موکول شد. در این فاصله چهار ماهه، موضوع اشتغال به تحصیل من در دوره فوق لیسانس زبان شناسی همگانی و زبان های باستانی پیش آمد که این کار، دیگر فرصت و علاقه ای برای گذراندن آن امتحان عمومی برایم باقی نگذاشت، بنابراین، همین رشته را با موفقیت به پایان رساندم و برای ورود به دوره دکتری این رشته آماده می شدم.

که گروه زبان و ادبیات فارسی به مدیریت آقای دکتر صفا مقررات جدیدی را برای ورود به دوره دکتری ادبیات تصویب کرد و من که خودم را واجد آن شرایط دیدم، متقاضی ورود به دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی شدم و آنها پذیرفتند، اما به این شرط که ابتدا تمام دروس دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی را بگذرانم و من چنین کردم و در نتیجه، دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی را گرفتم. مجموعه این تحصیلات، یک ملقمه ای شد به نام دکتر ستوده با پایه های علوم دینی، تربیتی و قضایی، فوق لیسانس زبان شناسی و دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ علوم متنوعی که در نهایت، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران از چنین مجموعه ای استفاده کرد.

کسی: حضرت عالی در دانشگاه تهران جدای از کار اداری، تدریس هم داشتید؟

استاد ستوده: بله، من ۱۱ سال عضو هیأت اداری دانشگاه بودم و بعد از آن در سال ۵۲ با سمت مربی به عضویت گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شدم و عضو هیأت علمی دانشکده شدم و درس می دادم. بحمدالله در این عرصه هم کم توفیق نبودم.

کسی: یقیناً بخشی از توفیقات جناب عالی در تدریس و تألیف به همسران برمی گردد، اینطور نیست؟

استاد ستوده: بنده اگر بخوام به زبان ریاضی صحبت کنم باید بگویم ۹۰ درصد پرورش فرزندانم مدیون نقشی است که خانم من در زندگی مشترکمان داشته است. حقیقت این است که من در زندگی همه اش دوینده ام. مطالعه کرده ام و نوشته ام.

استاد ستوده: پدر و مادر من ماجرای عجیبی دارند؛ روز اول اسفند سال ۵۴ ساعت ۱۰ صبح هر دو به عارضه سکنه قلبی در یک اتاق و به فاصله یک ساعت درگذشتند.

تفصیل قضیه از این قرار است که مادرم آن روز دچار حمله قلبی می شود. پدرم سیدعبدالحسین ستوده، فوراً به برادر و دیگر بستگان خبر می دهد تا کمک کنند و طبیب بیاورند، وقتی آنها می رسند، طبیب مادرم را معاینه می کند و می گوید: تمام است و کاری نمی شود کرد. خانواده ما برای انجام مراسم آماده می شوند که می بینند پدرم سخت حالش به هم خورده است، مجدداً دنبال طبیب می روند و ایشان را از نیمه راه برمی گردانند و او پس از معاینه با افسوس می گوید: کاش زودتر به او می رسیدیم، چون کار از کار گذشته است. حالا مزار آنها در باغ رضوان مشهد در وسط دوازده ردیف درخت چنار بلند است. پدرم موقع فوت ۷۳ سال داشت و مادرم ۶۸ ساله بود.

کسیان: خداوند آن دو بزرگوار را رحمت کند. استاد! اجازه بفرمایید سئوالاتی هم از برخی آثارتان داشته باشیم و با این پرسش که اولین مقاله شما در چه موضوعی بود و کجا چاپ شد؟

استاد ستوده: اولین مقاله بنده مطلبی بود با عنوان «شاهنامه رسالت عصر فردوسی» که آن را سال ۱۳۵۳ برای چاپ در کتاب جشن نامه استاد محمد پروین گنابادی دادم. این مقاله درباره نظام طبقاتی ایران ساسانی، نقش فردوسی در احیاء زبان فارسی و ملیت ایرانی، نقش اسلام در گسترش دانش و علت مخالفت ایرانیان با حکومت های اموی و عباسی بود.

کسیان: این مقاله منتقدانی هم داشت؟

استاد ستوده: من عکس العمل حادی در مورد آن ندیدم، تنها یک نفر بر آن نقدی نوشت و مخالفت برخی جنبه های این مقاله بود و آن نقد هم از آقای دکتر عبدالحمید آیتی بود. البته من مقاله ایشان را ندیدم، یکی از دوستان گفت که این نقد را خوانده اما ایرادها زیاد وارد نبوده است.

کسیان: حضرت عالی در سمینار بزرگداشت سیداجل عمر شمس الدین در چین شرکت داشتند و شعری از شما به زبان فارسی درباره این شخصیت و کارهایش پشت جلد کتابی که به همین مناسبت در چین منتشر شده، آورده است. لطفاً درباره شخصیت و کارهای سیداجل عمر شمس الدین بفرمایید. این شخصیت در ایران کمتر شناخته شده است.

استاد ستوده: همانطور که می دانید در حمله مغول

□ دکتر ستوده: قبل از پیروزی انقلاب، یک جریان سیاسی خاص در چاپ و محتوای کتاب های درسی دخالت می کرد. آنها در انتخاب متون خاص برای کتاب های درسی سعی می کردند از ادبیات اصیل ما که با جوهر اسلام آمیخته بود، فاصله بگیرند.

عمران و آبادی چین انجام داد و در نتیجه، مردم چین علاقه زیادی نسبت به او ابراز می کنند و به همین خاطر است که شما می بینید بعد از ۷۰ سال تبلیغات کمونیستی و ضددینی، دولت چین برای او بزرگداشت می گیرد. بنده در آنجا با توجه به خدمات سیداجل عمر شمس الدین، شعری گفتم که همان وقت یک شاعر چینی آن را ترجمه کرد و مورد استقبال قرار گرفت و همان شب هم این شعر از رادیو و تلویزیون چین پخش شد و روزنامه ها هم متن آن را چاپ کردند. هر بیت از این شعر اشاره به یکی از مقالات آن سمینار و کارهای سیداجل عمر شمس الدین بود.

کسیان: این شعر نشانگر این است که شما ذوق شعری هم دارید.

استاد ستوده: بنده اگر گاهی شعری گفته ام، به صورت تفضنی بوده، نه حرفه ای. بنابراین شعر چندانی ندارم. مثلاً شعری برای نوه های خودم که در آمریکا هستند نزدیک به همان دنیای کودکان و به زبان ساده و لطیف گفته ام و در آن، مفاهیمی را که در فرهنگمان وجود دارد بیان کرده ام:

بچه ها جان، بهار می آید
مرغ خوش خوان، هزار می آید
عمو نوروز باز در راه است
با دلی بی قرار می آید
حاجی فیروز بالبی خندان
دف زنان مثل پار می آید
قاصدک با پیام نوری
به سوی این دیار می آید
فصل سرما گذشت و بار دگر
اعتدال بهار می آید
غنچه بر شاخه باز می شکفت
لاله در سبزه زار می آید
زابر گوهر فشان فروردین
لؤلؤی آبدار می آید
چشمه ها باز می شود جوشان
آب در جویبار می آید
لانه های گلین چلچله ها
بار دیگر به کار می آید
شاد باشید و خرم و خندان
بهترین روزگار می آید
بچه ها جان، بهار می آید

این اشعار آنجا مورد استقبال قرار گرفت و حتی پدر و مادرهای ایرانی این قطعه شعر را همراه یک نقاشی ساده و زیبا به صورت کارت تیریک چاپ کردند و برای همدیگر می فرستادند. همانطور که ملاحظه فرمودید این شعر، ضمن یادآوری نوروز، بهار و روزگار نو و تحول روزگار همان مفهوم یا مقلب القلوب و تحول احوال را به ذهن کودکان می آورد.

به ایران، برخی از خانواده های اهل علم و ادب و عرفان از ایران به سرزمین های دیگر، از جمله به شبه قاره هند، آسیای صغیر و چین هجرت کردند. مثلاً مولانا همراه خانواده اش به قونیه رفت و دیگران به جاهای دیگر، سیداجل عمر شمس الدین هم از بزرگان بخارا بود که اوایل حمله مغول همراه خانواده اش از بخارا به چین رفتند. آن زمان در استان «یون نان» چین که حالا استانی مسلمان نشین است، اختلاف شدیدی بروز کرده بود. مأموران امپراطوری چین از مردم این استان مالیات های گزاف می گرفتند و مردم عصیان کرده بودند و می خواستند استان خود را از چین جدا کنند و حالت جنگ و گریز بین آنها و مأموران چینی رخ داده بود. از آنجا که سیداجل عمر شمس الدین مردی مدیر و مدبر بود در چین، مورد حمایت امپراطور قرار گرفت و آنها او را به منصب قضاوت و استانداری انتخاب کردند. سیداجل با سه امپراطور چین کار می کند و بین مردم یون نان و حکومت چین صلح و آشتی برقرار می سازد، به این طریق که مأموران امپراطور چین از مردم یون نان مالیات سنگین نگیرند و مردم یون نان هم دست از شورش و جدایی طلبی بردارند. کارهای اصلاحی و اجتماعی این شخصیت برجسته در چین تنها منحصر به این مورد نبود، او اصلاحات زیادی در امور اجتماعی و

کشتگان: استاد! نظر تان درباره شعر نو چیست؟

استاد ستوده: متأسفانه مفهوم شعر نو و نیمایی کمی خلط شده؛ به نظر من شعر نو هنوز مثل کودکی است که متولد شده و باید اجازه ادامه حیات به او داد، اگر این شیوه، استعداد ادامه حیات داشته باشد، قطعاً می ماند و رشد می کند و اگر این چنین نباشد، مثل جریان های ادبی دیگری که در طول این هزار سال ادب فارسی به وجود آمد و از بین رفت، از بین می رود. البته در گذشته و قبل از انقلاب شعر نو و ادبیات یک جنبه سیاسی هم داشت و کسانی اهداف خاصی را در این سرزمین دنبال می کردند. آن زمان بسیاری از شاعران نوپرداز کلماتی به هم می بافتند و در نشریات چاپ می کردند که هیچ معنا و مفهومی نداشت. حالا مدعی هم هستند و می گویند: وقتی می گفتم: شنبه سوراخ، یک شنبه سوراخ، دوشنبه سوراخ، منظوم این بود که رژیم شاه هر روز مبارزین را تیرباران می کند!

من معتقدم یک کار اصیل، هر قدر هم پنهان نگه داشته شود، یا مورد غفلت قرار گیرد و مثل خورشید زیر ابر بماند، باز هم خودش را نشان خواهد داد. خورشید را نمی توان به گل اندود.

کشتگان: در صحبت های تان به یک جریان ادبی که اهداف سیاسی خاصی را دنبال می کرد اشاره فرمودید، اگر ممکن است در این مورد کمی مشروح تر توضیح بفرمایید. استاد ستوده: همانطور که عرض کردم، قبل از پیروزی انقلاب، یک جریان سیاسی خاص، در جریان چاپ و محتوای کتاب های درسی دخالت می کرد. آنها در انتخاب متون خاص برای کتاب های درسی سعی می کردند از ادبیات اصیل ما که با جوهر اسلام آمیخته بود فاصله بگیرند. تا قبل از این جریان، اشعاری از سعدی و شاعران کلاسیک ما در کتاب های فارسی ما بود که معنویت و ارتباط با معبود را به فرزندان ما تعلیم می دادند، مثلاً:

برگ درختان سبز از نظر هوشیار
هر ورقش دفتر است معرفت کردگار
آنها نمی خواستند این گونه اشعار در کتاب های درسی ما باشد. صاحبان آن

ایدئولوژی وارداتی، با سقوط شوروی سابق و آن ایدئولوژی نابخردانه ناگزیر به خارج از کشور کوچ کرده اند و سازشان را به گونه دیگری کوک کرده اند. آنها حالا در پی آنند که ریشه ها را بزنند، این است که در کتاب ها، مجلات و روزنامه های شان سعی می کنند در بنیان اندیشه های اسلامی ما خدشه کنند و مثلاً در این مورد بحث کنند که قرآن مخلوق است، یا احادیث

است که آنها این مطالب سست و سخیف را با کمک کشورهای بیگانه به کتاب و مجله و رسانه های تصویری کشانده اند تا از عامه مردم به خیال خودشان دین زدایی کنند. آنها در ایران هم که بودند با نفوذ در دستگاه های حکومتی، سعی شان حذف اشعاری از کتاب های درسی بود که بویی از معنویت و اسلام داشت و سعی می کردند در مطبوعات با رواج آن گونه شعر نو خشی و خالی از معنویت، زمینه ترویج ابتذال را در جامعه فراهم کنند و ذهن جوانان ادب دوست ما را با اشعار خالی از معنا پر کنند تا دیگر سراغی از اشعار پرمغز و معنا نگیرند. چهره سازی های آنها از برخی شاعران نوپرداز و افراد خاص هم در همین راستا بود.

کشتگان: از خواندن آثار کدامیک از شاعران امروز ایران بیشتر لذت می برید؟

استاد ستوده: متأسفانه تراکم کارها و مسئولیت های وقت گیر کمتر فرصتی برای خواندن اشعار شاعران امروز برای بنده باقی گذاشته است، اما در یک نگاه کلی، کارهای دکتر قیصر امین پور را بیشتر می پسندم، او علاوه بر جنبه شاعری، انسان متعهد و فرزانه ای است.

کشتگان: سال گذشته فرهنگ متوسط دو جلدی دهخدا با کوشش جناب عالی و با کمک همکارانتان در مؤسسه لغت نامه: آقای دکتر مهرکی و خانم سلطانی منتشر شد. این فرهنگ در مقایسه با لغت نامه دهخدا، در مدخل ها، شرح مدخل ها و همین طور واژگان جدید و معانی آنها تغییراتی پیدا کرده، لطفاً در مورد این اثر هم توضیح بفرمایید.

استاد ستوده: بله، همانطور که فرمودید در این فرهنگ دو جلدی که بر اساس لغت نامه دهخدا و با تغییراتی در مدخل ها همراه است، تا سعی کرده ایم یک فرهنگ روزآمد را ارائه کنیم. در حقیقت کارهایی مثل لغت نامه، هر چند وقت یک بار به تجدیدنظر نیاز دارند. بالاخره کارها از نقص به کمال می روند. وقتی که مرحوم دهخدا کار لغت نامه را شروع کرد، لغات

را در دفتری به ترتیب الفبا می نوشت، بعد که دکتر سیاسی از اروپا آمد و از کار او مطلع شد، به مرحوم دهخدا گفته بود: در اروپا برای این کار، مطالب را روی «فیش» می نویسند. دهخدا پرسیده بود: فیش چیست؟ دکتر سیاسی گفته بود: فیش یک تکه کاغذ سفید با ابعاد کوچک است که اهل تحقیق برای ثبت یادداشت های شان از آن استفاده می کنند. مثل کاغذ

دکتر ستوده: سال ۶۱ کار چاپ لغت نامه تمام شد. در آن شرایط تنها حضرت آیت الله خامنه ای در مقام ریاست جمهوری به داد لغت نامه رسیدند و در حقیقت آن را احیا کردند.

به نفع شما

کتابخانه

جناب آقای دکتر غلامرضا ستوده

از حضور جناب عالی در هم اندیشی «فرهنگ شرق آسیا» و ارائه مقاله علمی «سروری بر سسی سسال پیوند فرهنگی و دانشگاهی» بسیار سپاسگزارم.

به یقین تلاشهای علمی شما و سایر اندیشمندان مؤسسات پیشرفت کشورمان را در تعامل فرهنگی با سایر کشورهای جهان فراهم خواهد ساخت.

موفقیت روزافزون شما را در همه عرصه های علمی و فرهنگی آرزو مندیم.

دکتر حمید لطفی
سرپرست دانشگاه شهید بهشتی

اسلامی معمول اند! آنها اهدافشان فراتر از مخالفت با جمهوری اسلامی است. می خواهند بنیان ها را سست کنند. این است که در آثار ادبی شان از نویسندگان هر هری مله بی مثل چوبک و دیگران استفاده می کنند تا حرف های شان را بزنند. خوب، اگر این آثار تنها در حوزه خصوصی و یا جمع محدودی از آنها مطرح می شد، بحثی نبود، موضوع این

سیگار، خب، دهخدا هم سیگار می کشید و از آن پس شروع می کند به جمع آوری کاغذ سیگار و از آن به بعد، تا مدتی روی کاغذ سیگار می نوشت و تعداد زیادی از یادداشت های او روی کاغذ سیگار است. بنده در مقاله ای با عنوان «از کاغذ سیگار تا لوح فشرده» به این مطلب پرداخته ام. معلوم است که مرحوم دهخدا فکر علمی داشت اما روش اجرای تحقیق را نداشت.

کتاب یکی از آثار شما «تحمیدیه در ادب فارسی» است. در مقدمه این کتاب ذکر شده که برای تألیف این اثر، حدود ۵۰۰ کتاب دیده شده، بفرمایید فکر جمع آوری تحمیدیه های فارسی چگونه به ذهنتان رسید؟

استاد ستوده: پرداختن به این موضوع هم سابقه ای دارد. من در درس روش تحقیق در دانشکده ادبیات، در سال های آغازین جنگ، پنج تکلیف به دانشجویانم می دادم، شناخت کتابخانه، منبع شناسی، استخراج لغت، فیش نویسی و تحقیق کتابخانه ای. آن زمان ۵۰ دانشجو داشتم، از بین تحقیقاتی که از این دانشجویان به دستم رسید، یک تحقیق را خیلی دقیق، عمیق و جامع دیدم، اشکال این تحقیق این بود که با خط بسیار ناپخته و بدی نوشته شده بود، انگار دستخط دانش آموز کلاس اول ابتدایی است! من از والایی کار و خرابی خط خیلی تعجب کردم، وقتی این تحقیقات را در کلاس به دانشجویانم برمی گرداندم و اشکالاتشان را می گفتم، این تحقیق را عمدا کنار گذاشتم تا آخر سر درباره اش صحبت کنم و وقتی کار همه دانشجویان را به آنها برگرداندم، این تحقیق را برداشتم و گفتم: از آخرین نفری که تحقیقش را حالا در دست دارم، یک انتقاد و یک تشویق دارم. اول تشویق را می گویم: این کار، کامل ترین کاری است که در کلاس انجام گرفته و انتقاد از خط بدان است. بعد که رفتم تا این تحقیق را به صاحبش بدهم، متوجه شدم که انگشتان دست این دانشجو مجروح است و بعدها فهمیدم که مجروح شیمیایی است. ناگهان متوجه دگرگونی رنگ او شدم، خجالت کشیدم و گفتم: من همین جا باید انتقاد را به عذرخواهی از این دانشجو ی ساعی تبدیل کنم، به این دلیل که او با این که در نوشتن دشواری داشته، اما کار مفصل و خوبی ارائه داده است. این شخص آقای محمدباقر نجف زاده بارفروش بود که حالا دیگر دکتر نجف زاده بارفروش است. مدتی بعد آقای نجف زاده بسته یادداشت هایش را پیش من آورد و گفت: می خواهم اینها را چاپ کنم. من یادداشت ها را دیدم و گفتم: این کار به این صورت ناقص است. باید فیش ها به خوبی مطالعه، طبقه بندی، تنظیم و نقد و تحلیل شوند. بالاخره

دکتر ستوده: درس اصلی من در دانشگاه تهران «مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» بود که بعداً تکمیل شده آن مطالب را به صورت کتاب منتشر کردم. این اثر حالا به چاپ دوازدهم رسیده و چهل هزار نسخه از آن فروش رفته و چندین دانشکده از آن استفاده می کنند.»

قرار شد کار مشترکی انجام بدهیم؛ به این معنا که تجزیه و تحلیل و طبقه بندی سبک ها را من انجام بدهم و استخراج تحمیدیه ها از کتاب ها توسط ایشان صورت بگیرد. جلد اول و دوم این کار درآمد، ولی جلد سوم هنوز منتشر نشده، ما کار را به جهاد دانشگاهی دادیم، ولی متأسفانه تشکیلات اولیه آنجا به هم خورد و این اثر هم همانجا مانده است. حالا من کسی را پیدا کرده ام که با جلد سوم در ارتباط است و احتمال دارد جلد سوم را همراه جلد های اول و دوم یک جا چاپ کنیم.

کتاب: به نظر جناب عالی وجود تحمیدیه ها در ادب هزار ساله ما نشان دهنده چه چیزی است و اصولاً هدف مشترک شما و آقای دکتر بارفروش از تألیف این اثر چه بود؟

استاد ستوده: این اثر از یک نظر، تحقیقی است در تاریخ نظم و نثر فارسی و این که نشان دهیم سنت نویسندگان و شعرای ما تا صدسال پیش از این، چنین بوده که کتاب هایشان را مستدل کنند به ستایش خداوند و عرض ادب به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) و نشان بدهند که آنچه می خواهند بگویند از کجاست؟ درست مثل کسی که می خواهد به مهمانی برود، بهترین و زیباترین لباسش را می پوشد، این نویسندگان و شعرا هم زیباترین

فخیم ترین کلماتشان را در پیشانی آثارشان نوشته اند و به خداوند و رسول خدا (ص) هدیه کرده اند. نکته دیگر این که این تحمیدیه ها در حقیقت در هر دوره از جریان ادبی حاکم بر آن دوره تبعیت کرده اند. منابع ما هم به تدریج کامل شد.

کتاب: در مقدمه کتاب دو جلدی «کلیات آثار عرفی شیرازی» به تصحیح و کوشش پروفیسور ولی الحق انصاری، آمده است که ویراستاری، نمونه خوانی و مدیریت چاپ این اثر با جناب عالی بوده، به نظر می رسد این اثر کاملترین کاری است که از عرفی شیرازی به چاپ رسیده، ارتباط شما با این اثر به چه طریق بود؟

استاد ستوده: آقای ولی الحق انصاری، دانشجوی هندی، این رساله را در هندوستان نوشته بود و می خواست با ارائه این اثر به دانشگاه تهران، دکتر بگیرد. از این جهت بنده را به عنوان استاد راهنما معرفی کرده بود و این هم کار پرزحمتی برای من بود. ایشان به جای نسخه اصلی اثر، کپی کم رنگ و ناخوانایی برای من فرستاده بود، طوری که من مجبور شدم چندین بار از طریق سفارت هند مکاتبه کنم تا ببینم مطلب چیست؟ بالاخره این رساله با تصحیح ایشان و راهنمایی بنده آماده شد و آقای انصاری با دفاع از آن، از دانشگاه تهران دکتر گرفت؛ بعد هم گفت: می خواهم این رساله در زمره انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شود. من با مسوولان انتشارات دانشگاه تهران صحبت کردم و آنها رساله را برای ویراستاری به چند استاد همکارشان نشان دادند، هیچ کدام نپذیرفته بودند و آن را پس فرستاده و گفته بودند نمی توانیم این کار را انجام بدهیم. آقای ولی الحق انصاری هم خیلی ناراحت شد و گله مند بود که اینجا به من اعتنایی نمی کنند و از این گونه سخن ها، من میجددا با مسوولان انتشارات دانشگاه صحبت کردم، گفتند: تنها راه این است که خود شما ویراستاری این کتاب را قبول کنی و پذیرفتم و با زحمت زیاد کار را پیش بردم. به دلیل در دست نبودن نسخه اصلی اثر، در بعضی جاها نتوانستم مشکلات متن را حل کنم، اما به هر حال چاپ شد. بله، من هم معتقدم که این اثر دو جلدی و مفصل، کاملترین کاری است که از عرفی به چاپ رسیده و گرچه آقای انصاری زحمت فراوانی در گردآوری و تنظیم این اثر کشیده اما همچنان به تصحیح و چاپ دیگری نیازمند است.

کتاب: یکی دیگر از آثار حضرت عالی، کتاب «مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» است. این اثر حالا به یک مرجع معتبر در تحقیقات ادبی تبدیل شده، به نظر شما چه ویژگی هایی این اثر را در چنین جایگاهی نشانده است؟

استاد ستوده: درس اصلی من در دانشگاه تهران،

همین موضوع مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی بود که بعداً تکمیل شده آن مطالب را به صورت کتاب منتشر کردم. این اثر حالا به چاپ دوازدهم رسیده و چهل هزار نسخه از آن تا حالا فروش رفته و چندین دانشکده از آن استفاده می کنند. در مورد ویژگی هایی که این اثر را به تعبیر شما در چنین جایگاهی نشانده، باید عرض کنم، اولاً زمینه خالی بود، ثانیاً اطلاعات پراکنده و ناقصی از روش تحقیق و مرجع شناسی در دست اهل تحقیق بود که کفایت نمی کرد، ثالثاً بنده با سال ها تدریس، اندک اندک مطالب و مواد این کار با توجه به یادداشت ها و تجارت علمی جمع آوری کردم و با روشی ابتکاری، شیوه آشنایی با کتابخانه و بخش مرجع را هم آنجا توضیح دادم. من به تجربه دریافته بودم که مشکل اصلی اکثر دانشجویان و اهل تحقیق، ناآشنایی با شیوه تحقیق و مرجع یابی است؛ بنابراین، در این کتاب سعی بر این بوده که این دو بخش، به علاوه نحوه استفاده از کتابخانه را تبیین کنم. بنده در این کتاب با دقت در کار بزرگان،

اصولی را - حداقل در ادبیات فارسی - پدید آوردم تا به دانشجوی اهل تحقیق نشان بدهم که اگر می خواهد مقاله ای بنویسد و یا در احوال و آثار شاعر یا نویسنده ای تحقیق کند، بدانند که چه منابعی را نگاه کنند و چگونه باید این کار را انجام بدهد و این که چه چیزی «تحقیق ادبی» تلقی می شود و چه کاری «فعالیت ادبی» محسوب می شود.

کتابخانه: در سمت راست مؤسسه لغت نامه دهخدا، تابلو «مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی» نصب شده. کار این مؤسسه از چه زمانی آغاز شده و آیا جناب عالی هم با این مرکز همکاری دارید؟

استاد ستوده: این کار هم به نوعی مسبق به سابقه است. قبل از پیروزی انقلاب، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مؤسسه ای به نام «مرکز فرهنگ و تمدن خاورمیانه» تأسیس شده بود و کلاس هایی هم در این ارتباط برقرار بود. این کلاس ها را خانواده فرمانفرمایان دایر کرده بودند و هزینه اش را هم خودشان می پرداختند. بنده چون کمی انگلیسی هم می دانستم، برای تدریس به آن کلاس ها دعوت شدم، آن زمان آقای دکتر منوچهر ستوده هم آنجا تدریس می کردند. حدود ۱۵ سال پیش در دانشگاه تهران «مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی» تأسیس شد

و من این مرکز را به شاخه نورسته ای از بدنه نیرومند مؤسسه لغت نامه دهخدا تبدیل کردم.

آقای دکتر شهیدی هم تقبل کردند که در این مرکز کلاس هایی داشته باشند و چند ساعتی تدریس کنند.

دکتر ستوده: سنت نویسندگان و شعرای ما تا صدسال پیش این چنین بود که کتاب هایشان را مستقل کنند به ستایش خداوند و عرض ادب به پیامبر اکرم (ص) و نشان دهند که آنچه می خواهند بگویند از کجاست.

بود. ایشان علاوه بر تدریس فارس عمومی، یک نیم سال گلستان و یک نیم سال بوستان و مثنوی را به خوبی تدریس کردند. آقای جناب زاده هم مدتی در کارهای اداری به بنده کمک کردند. در کلاس های ما آقای حمزه ساجدی و خانم جوکار و خانم ملت خواه هم حضور داشتند. آقای ساجدی به زبان انگلیسی و فرانسه هم مسلط بود.

کتابخانه: استقبال دانشجویان و اساتید خارجی از این مرکز چگونه بوده است؟

استاد ستوده: ما از همان زمان تأسیس مرکز، از اکثر کشورهای جهان برای شرکت در این کلاس ها داوطلب داشتیم. ابتدا در برنامه ریزی خاصی که داشتیم، آموزش را در سه دوره مقدماتی، میانی و پیشرفته شروع کردیم و بعد تقسیمات دیگری هم در دوره میانی و پیشرفته انجام دادیم و با ثبت نام و اخذ شهریه، طی سه نیم سال به داوطلبین زبان فارسی را آموزش می دهیم. ریاست این مرکز هم با آقای دکتر شهیدی است و بنده نزدیک به ۱۴ سال است ضمن معاونت مؤسسه لغت نامه دهخدا، در این مرکز هم تا سال ۸۳ که باز نشسته شدم، معاون ایشان بودم.

کتابخانه: تا حالا چه تعدادی را آموزش داده اید؟

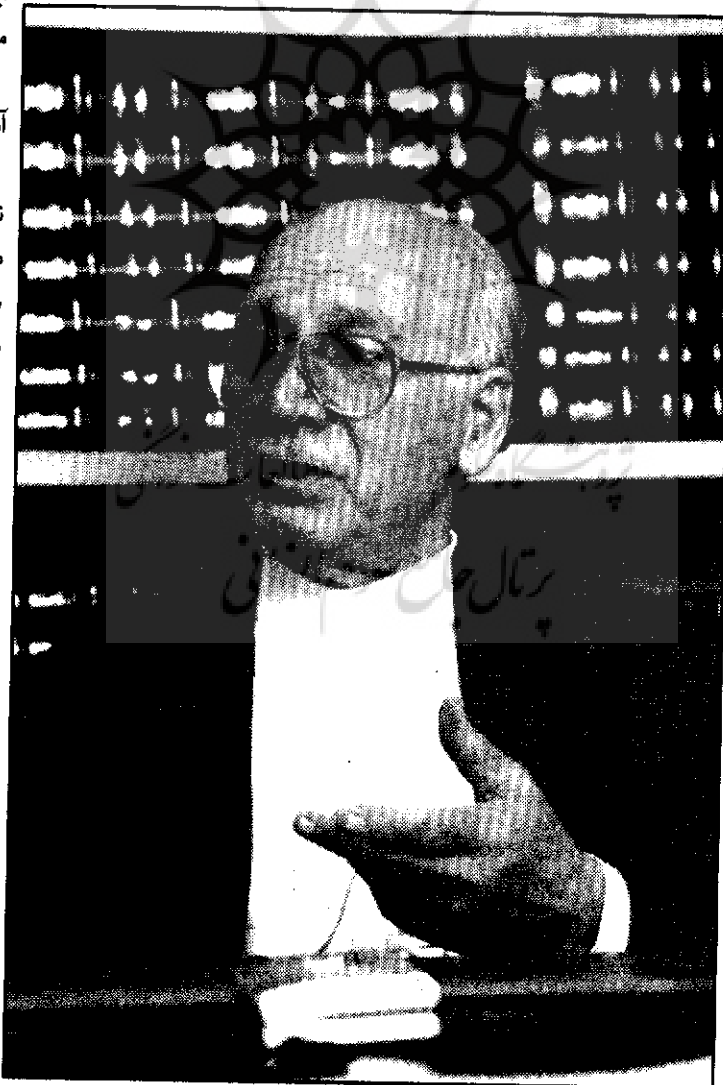
استاد ستوده: تا سال ۸۳ که بنده باز نشسته شدم، حدود ۲۵۰۰ خارجی در این مرکز آموزش دیده بودند، حالا تعدادشان شاید به ۳۰۰۰ نفر رسیده باشد. اینها در سراسر جهان پراکنده می شوند و عامل انتشار فرهنگ و ادب ما هستند.

کتابخانه: در کارنامه علمی حضرت عالی، چند همکاری برای تدوین و تالیف فرهنگ فارسی به چینی، چینی به فارسی و همین طور کره ای به فارسی هم دیده می شود، لطفاً درباره نحوه همکاریتان با محققین خارجی و تالیف این آثار مشترک هم توضیح بفرمایید.

استاد ستوده: تالیف این آثار هم به برکت کلاس های تعلیم زبان فارسی به خارجیان و ارتباط علمی دانشگاه تهران با مراکز تحقیق در دانشگاه های خارج بود. در دهه ۵۰ بعد از چند سالی که در مؤسسه لغت نامه دهخدا معاون بودم، ضمن تدریس زبان فارسی، با شرکت در کلاس های فرهنگ و

تمدن خاورمیانه اند، اندکی انگلیسی و فرانسه هم یاد گرفته بودم و مراجزو مدرسان آنجا می شناختند. وقتی روابط ایران و چین رو به بهبودی گذاشت، نامه ای از چین به انجمن استادان زبان و ادبیات

بعد آقای دکتر دبیر سیاقی و آقای جناب زاده همکاری کردند. آخرین نفری که برای تدریس به این کلاس ها آمد و بویژه در درس های مثنوی مولانا و گلستان سعدی خیلی موفق بود. خانم اکرم سلطانی



فارسی رسید مبنی بر این که بخش فارسی دانشکده زبان های خاوری دانشگاه پکن، یک برنامه تدریس زبان فارسی هم دارد و اساتید آنجا علاوه بر تدریس، کار تدوین فرهنگ فارسی به چینی را هم به عهده دارند و از شما برای این کار، یاری می خواهند. خوب، در آن شرایط، تصور می کنید چه کسی می توانست مناسب این کار باشد؟ این بود که بنده را انتخاب کردند. اما برای این کار چند نفر لازم بود، به همین جهت از اصفهان آقای دکتر محمد جواد شریعت را که در دستور زبان فارسی کار کرده بود انتخاب کردند، از دانشگاه تربیت معلم، خانم دکتر پوران شجیعی را دعوت کردند و قرار شد بنده با استاد «جان هون نی ین» کار کنم، آقای دکتر شریعت با پرفسور «زین یان شن» و خانم دکتر شجیعی با پرفسور «یه یی لیان» همکاری کنند. ما آنجا تقسیم کار کردیم، اما متأسفانه خانم دکتر شجیعی وسط کار بیمار شد و سال بعد نیامد.

آقای دکتر شریعت تنها همان سال همکاری کرد و سال بعد ادامه نداد. در نتیجه، کارها تقریباً متوقف شد. اما من دنبال کار را گرفتم. البته آن سال، کار به پایان نرسید، سال بعد قرار شد مجدداً به چین بروم، این بار، پس از یک ماه کار، به من خبر دادند که پسرم در تهران تصادف کرده و وضع بفرنجی پیدا کرده، من ناچار به تهران آمدم و بعد از مدتی مجدداً به چین رفتم و کار را ادامه دادیم تا به انقلاب رسیدیم و کار مدتی متوقف شد؛ اما بعد از طرف وزارتخانه به بنده تکلیف کردند که به چین بروم و کارها را سامان بدهم. بالاخره سال ۶۰ یا ۶۱ کار فرهنگ فارسی به چینی پایان گرفت.

کتابخانه: نقش جناب عالی در تالیف این فرهنگ چه بود؟

استاد ستوده: در چین یک فرهنگ چینی به انگلیسی وجود داشت که از روی لغات انگلیسی یک حدود معنایی را برای لغات پیدا می کردم، بعد آنها مثلاً می گفتند: این لغت چینی، مفهومش این است، به فارسی چه می شود؟ خود آنها شواهدی برای معانی لغات فارسی پیدا کرده بودند، اما کارشان دو عیب عمده داشت: یکی این که براساس آیین نگارش فارسی نبود و ما اصلاح و ویرایش کردیم، دیگر این که معادل های آنها برای لغات فارسی در برابر لغات چینی، جنبه تبلیغاتی و شعاری داشت. آنها به تناسب باورهای حزبی شان، ایدئولوژیک کار کرده بودند نه علمی. ما به آنها توضیح دادیم که کار فرهنگ لغت نویسی، کاری علمی است و اگر بخواهید این کار، علمی بماند، نباید آن را با مسایل ایدئولوژیک خودتان خلط کنید. بعد هم یادآوری کردیم که باید جایگاه هر لغت را در فارسی معین کنیم که در چه هویتی است؟ مصدر است، مصدر مرکب است، قید است، چیست؟ به هر حال، بعد از این که

□ دکتر ستوده: در فرهنگ متوسط دو جلدی دهخدا که بر اساس لغت نامه دهخدا و با تغییراتی در مدخل ها همراه است، سعی کرده ایم یک فرهنگ روزآمد ارائه کنیم. در حقیقت کارهایی مثل لغت نامه، هر چند وقت یک بار به تجدید نظر نیاز دارند. بالاخره کارها از نقص به کمال می روند.

ادبیات پیدا کرده و در حقیقت، مثل دو روی یک سکه شده اند. اما زبان یک چیز است و ادبیات هم یک چیز دیگر. زبان شناسان می گویند: زبان دارای سه دستگاه است. اول دستگاه آوایی. شما اگر می خواهید زبانی را یاد بگیرید، باید آواهای آن زبان را بدانید. مصوت هایش را بشناسید که چطور تلفظ می شوند و این که دستگاه دستوری آن زبان چگونه است، اینکه فعل کجاست، فاعل کجاست و قید را بشناسید. بعد هم مقوله گنجینه واژگان است، یعنی برای تسلط بر یک زبان، باید گنجینه واژگان غنی داشت. شرط دیگر این است که انسان به نکات دستوری آن زبان واقف باشد و بداند در زبان شناسی است که محورها و آموزش های زبان به دست می آید. بنابراین، کسانی می توانند در آموزش زبان فارسی به خارجیان موفق تر باشند که زبان شناسی خوانده باشند، با این توضیح، روشن است که تحصیل بنده رشته زبان شناسی، علاوه بر این که در کار آموزش زبان فارسی به خارجیان کمک کرد، در کار لغت شناسی هم مفید فایده بود.

کتابخانه: از همکاری تان با مؤسسه لغت نامه دهخدا بفرمایید. این همکاری از چه زمانی و چگونه آغاز شد؟

استاد ستوده: بنده تا سال ۱۳۸۳، درست ۳۰ سال معاون آقای دکتر شهیدی در مؤسسه لغت نامه دهخدا بودم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، هنوز بخشی از حرف «میم» و حروف دیگر تألیف نشده بود و از دوره ۵۰ جلدی لغت نامه، حدود ۱۲ جلد باقی مانده بود. بنده از روز اول ورودم به مؤسسه لغت نامه دهخدا، برای پیشبرد کار، در کنار مؤلفین قرار گرفتم و تألیف بخشی از حرف «میم» به من محول شد که انجام دادم. این کار تا سال ۱۳۶۰ طول کشید، تا این که سال ۱۳۶۱ کار چاپ لغت نامه تمام شد، اما ما با دو مشکل روبه رو بودیم، یکی این که سال ها کار تألیف لغت نامه طول کشیده و در نتیجه نایاب شده بود، دیگر این که انتشار لغت نامه در آن سال با بدخواهی های برخی کسان هم مواجه بود. در آن شرایط، تنها حضرت آیت الله خامنه ای بود که در مقام ریاست جمهوری به داد لغت نامه رسیدند و در حقیقت، آن را احیا کردند. ایشان آن زمان در سه نوبت و هر نوبت ۳/۵ میلیون تومان برای چاپ لغت نامه دهخدا در اختیار وزارتخانه قرار دادند و لغت نامه دهخدا در شمارگان شش هزار چاپ شد و مردم به سرعت آن را خریدند و این چاپ تمام شد. بعد موضوع تجدید پیش آمد. آقای دکتر شهیدی و بنده عقیده داشتیم که آن را چاپ افست کنیم، اما آقای بهشتی مدیر انتشارات روزنه پیشنهاد کرد که لغت نامه را چاپ کامپیوتری کنیم، اما نپذیرفتند. آقای بهشتی مأیوس نشد. رفت و چند صفحه لغت نامه را با کامپیوتر گرفت و به

کارها تمام شد، سال بعدش مسؤولان دانشگاه پکن به ما خبر دادند که این کتاب «فرهنگ فارسی به چینی» مورد نیاز ماست و همه هزینه اش را هم پرداخت می کنیم تا چاپ شود و حاضریم فرهنگ چینی به فارسی را هم به صورت مشترک با دولت ایران تهیه کنیم. سهم ایران از این کار در اولین چاپ ۳۰ هزار دلار شد و کتاب هم در جهان با مهر دانشگاه تهران منتشر شد. آنجا هم بنده همان نقش قبلی را داشتم و البته این بار تنها بودم. گاهی اساتید چینی در این رابطه به ایران می آمدند و گاهی هم من به چین می رفتم.

کتابخانه: در صحبت های گذشته تان اشاره فرمودید که قبل از اخذ کترای زبان و ادبیات فارسی، فوق لیسانس زبان شناسی گرفتید، تخصص شما در این زمینه چه تأثیری بر کارهایتان در مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی و مؤسسه لغت نامه دهخدا داشت؟

استاد ستوده: زبان شناسی در قلمرو تعلیم زبان، مقوله زبان را از ادبیات جدا می داند. به عقیده من، زبان ابزاری است در خدمت ادبیات. البته ادبیات می تواند بدون زبان هم تجلی پیدا کند، مثلاً «پانتومیم» نوعی انتقال معنا بدون استفاده از زبان است. امروزه زبان شناسی بیشترین پیوند را با

مانشان داد و گفت: من لغت نامه را به این شکل منتشر می‌کنم. شما فقط یک نفر را به عنوان مجری طرح به من معرفی کنید. همه پسندیدند. آنجا هم مجدداً مقام معظم رهبری به داد لغت نامه رسیدند و به ما کمک کردند. چون این کار، کاغذ مرغوب می‌خواست و حیف بود که روزی کاغذ معمولی چاپ شود. آن زمان هم در بحران ارزی بودیم. معهداً با کمک ایشان، ۵۰۰ هزار دلار طی یک هفته در اختیار بانک مرکزی قرار گرفت که کاغذ مخصوصش را وارد کردند. این چاپ، همین دوره ۱۴ جلدی لغت نامه است. یادم هست، اولین چاپ ۱۴ جلدی را در شبی که حضرت آقا افتخار دادند و شام در خدمتشان بودیم، تقدیمشان کردیم، دیدند و فرمودند: حالا کار درست شد.

کتابخانه: نحوه انتخاب همکاران در مؤسسه لغت نامه دهخدا چگونه بود؟

استاد ستوده: اغلب کسانی که به مؤسسه لغت نامه دهخدا آمدند و کاری را به عهده گرفتند، در حقیقت از طریق کلاس‌های درس دانشکده ادبیات انتخاب می‌شدند و به ندرت مستقیماً با مرحوم علامه دهخدا یا مرحوم دکتر معین تماس داشتند. البته کار با آقای دکتر شهیدی هم یک جاذبه خاصی داشت که افراد را به اینجا می‌کشاند.

برخی از همکاران ما در مؤسسه که هنوز هم مشغول کارند، از دانشجویان خود من در کلاس‌های مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی بودند. کسانی مثل: خانم جلیلی، خانم ابراهیمی و خانم سلطانی. خانم اکرم سلطانی از همکاران دیرین ما هستند که علاوه بر درس مرجع‌شناسی و روش تحقیق، در درس آیین نگارش بنده هم شرکت داشتند. آن درس، در حقیقت مایه‌ها و پایه‌های ویراستاری هم داشت. یادم هست خانم سلطانی در دوره دانشجویی گزارش معتبر، عمیق و دقیقی عرضه کردند و همانجا من متوجه شدم که ایشان، هم در گزارش نویسی و هم در مرجع‌شناسی و روش تحقیق مایه‌های خوبی دارند. اتفاقاً زمانی که می‌خواستیم دوره لغت نامه را برای انتقال به CD آماده کنیم، طراح این برنامه هم خانم سلطانی بودند. ایشان با ویراستاری فنی و طراحی کامپیوتری نسل اول و دوم CD لغت نامه را پدید آوردند و سومین CD هم آماده شده که با پیشرفته‌ترین CD های جهان رقابت می‌کند. این طرح سوم سه سال پیش کار شد و آقای دکتر اتفاقاً هم خیلی روی آن کار کردند. من فکر می‌کنم بهتر است شرح این کار را از خود خانم سلطانی که لطف کردند و اینجا حضور دارند بپرسم.

کتابخانه: خانم سلطانی! با تشکر از حضورتان در این گفت‌وگو، تقاضا می‌کنیم پیش از شرح فعالیت‌هایتان در

□ دکتر ستوده: زبان‌شناسی در قلمرو تعلیم‌زبان، این مقوله را از ادبیات جدای داد به عقیده من، زبان ابزاری است در خدمت ادبیات. البته ادبیات بدون زبان هم می‌تواند تجلی پیدا کند.

خانم سلطانی: در لغت نامه، از همان ابتدا کار من ویرایش کامپیوتری لغت نامه بود. آنها جزوه‌های قدیمی لغت نامه را به من دادند و تأکید کردند که شما فقط مقابله کنید و چیزی اضافه نکنید. (باخنده) اما من از آنجا که فضول بودم، نمی‌توانستم به چیزی که آقای دکتر فرموده بودند، خودم را محدود کنم. البته آنها هم حق داشتند، چون کار ما را ندیده بودند و شناختی از آن نداشتند. اما من پیام را فراتر گذاشتم و یک سری اشکالاتی را که در متن لغت نامه بود، مورد توجه قرار دادم و بعد در مورد آنها سؤال کردم. آقای دکتر ستوده پیشنهاد کردند که سؤالات و اشکالات را در حضور آقای دکتر شهیدی مطرح کنم. جلسه‌ای گذاشتیم و سؤالات را خدمت ایشان مطرح کردیم. آقای دکتر شهیدی ظاهراً خواستند که ما کار را ادامه بدهیم.

استاد ستوده: حاصل این جلسه، چاپ لغت نامه کامپیوتری بود. بعد بنده نامه‌ای برای آقای دکتر شهیدی نوشتم که این کار را ما با جدیت بحمدالله به پایان رساندیم. آن زمان از جمع ۱۵۰ نفری که به مؤسسه لغت نامه آمده بودند، عده کمی باقی مانده بودند و بقیه به جاهای دیگر رفته بودند. بنده برای این که آینده مؤسسه لغت نامه از حیث نیروهای ماهر علمی تضمین شود، ۱۰ نفر را از بین این عده انتخاب کردم و خدمت آقای دکتر شهیدی صورت دادم و نوشتم برای این که این عده در مؤسسه بمانند باید در پوشش یک نظام استخدامی قرار بگیرند. آقای دکتر شهیدی هم قبول کردند و نامه‌ای به خط خودشان خطاب به رییس یا معاون دانشگاه نوشتند که این گزارش مورد تأیید من است و من بعضی از این افراد را شخصاً می‌شناسم. بنابراین لازم است که این افراد به کار دعوت شوند. از آن ۱۰ نفر تنها دو نفر برای دانشگاه تهران ماند، یکی خانم دکتر شکوفه شهیدی که استادیار مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی و معاون مؤسسه لغت نامه دهخدا هستند و یکی هم همین خانم سلطانی. بقیه هر کدام جذب موسسات دیگر شدند. حالا این تعلق از دانشگاه بود یا جای دیگر، نمی‌دانم.

خانم سلطانی: آقای دکتر ایرج مهرکی هم از آن جمع ده نفر هستند که همچنان با ما همکاری می‌کنند و نقشی اساسی در طراحی لغت نامه فارسی دارند. خانم میرشمسی هم جدیداً همکاری‌شان را دوباره با ما شروع کرده‌اند. به هر حال، کار لغت نامه کار شیرین و سختی است. درآمد چندانی هم در آن نیست، این کار، حوصله و عشق و علاقه می‌خواهد. یادم هست در اولین جلسه‌ای که خدمت آقای دکتر شهیدی بودیم فرمودند: این مؤسسه بر فقر بنا شده و خود مرحوم دهخدا، آقای دکتر شهیدی، آقای دکتر دبیرسیاقی و آقای دکتر ستوده، همه با عشق و علاقه اینجا کار کرده‌اند و به قول علامه دهخدا، همه

مؤسسه لغت نامه دهخدا، ابتدا از نحوه آشنایی‌تان با استاد ستوده بفرمایید.

خانم اکرم سلطانی: من در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دانشجوی آقای دکتر ستوده بودم و سه درس تاریخ ادبیات، آیین نگارش و مرجع‌شناسی در خدمتشان بودم.

کتابخانه: همکاری‌تان با مؤسسه لغت نامه دهخدا به چه صورت و در چه سالی آغاز شد؟

خانم سلطانی: من تقریباً از سال ۶۸ همکاری‌ام را با مؤسسه لغت نامه دهخدا شروع کردم. یک روز آقای دکتر ستوده روی پله‌های دانشکده از من پرسیدند: به چه کاری مشغولی؟ گفتم: در کار پژوهش و تحقیق در خدمت آقای دکتر رواقی هستم. استاد از من خواستند به مؤسسه لغت نامه دهخدا بیایم.

کتابخانه: پس احتمالاً با نوع کارهای لغت نامه و فرهنگ نویسی آشنایی داشتید.

خانم سلطانی: بله، من قبل از این که به مؤسسه لغت نامه دهخدا پیوند بخورم، مدخل «اگر» را در خدمت آقای دکتر فرشی‌دور کار کرده بودم و با این نوع کار غریبه نبودم.

کتابخانه: در مؤسسه لغت نامه دهخدا ابتدا به چه کاری پرداختید؟

دل انگیز کار کرده اند. در لغت نامه ممکن است انسان دو ماه روی لغتی کار کند، اما نتواند نتیجه ای بگیرد و کار یک لغت را به سامان برساند. در حال حاضر، هر ماه و هر هفته، نیروهایی از اقصی نقاط کشور اعلام می کنند که می خواهند با ما همکاری کنند. ما استقبال می کنیم، بعد که می آیند و با کم و کیف کار و مشکلات آشنا می شوند، ابتدا خوششان می آید، اما بعد از مدتی متوجه سختی کار می شوند و می روند.

کسیج: خانم سلطانی! جناب عالی دانشجوی استاد ستوده بوده اید و از سال ۶۸ تا امروز ۱۸ سال است که با ایشان همکاری دارید، لطفاً از ویژگی های اخلاقی استاد برایمان صحبت کنید.

خانم سلطانی: من در یک کلام می توانم بگویم همه تحولات لغت نامه به همت، پشتیبانی و تشویق آقای دکتر ستوده انجام گرفته است. من به شخصه شاید خیلی زیاد آقای دکتر ستوده را آزار داده باشم. ما به تنگناهایی که ایشان در کارها داشتند آشنا نبودیم و برای هر کاری سماجت می کردیم. آقای دکتر ستوده با اخلاقی معتدل و ملایم صبوری می کردند و هیچ وقت به ما نه نمی گفتند، تحولاتی که ما برای لغت نامه می خواستیم، موافق میل مولفان قدیمی موسسه نبود، بالاخره ما نسل بعدی بودیم. مثلاً مولفان قدیمی شاید با چاپ کامپیوتری لغت نامه موافق نبودند، ولی این کار را جا انداختیم. اصلاً بعضی ها حتی با اصلاح غلط هایی هم که در لغت نامه بود موافق نبودند!

کسیج: دلیل آنها برای اصلاح نکردن غلط های لغت نامه چه بود؟

خانم سلطانی: می فرمودند: این وصیت ده خداست.

استاد ستوده: می گفتند: ممکن است این کار، تألیف ثانوی تلقی شود، ولی این طور نبود؛ آخر از اثری که در طول ۵۰

سال توسط حداقل ۲۰۰ مولف با سلیقه ها و روش های مختلف و با حروف چینی های متعدد و مختلف چاپ شده بود نمی شد انتظار داشت که اثری یکدست و هماهنگ باشد. بنابراین لازم بود که حداقل هماهنگی هایی در باب اصلاح غلط های چاپی آن صورت بگیرد.

خانم سلطانی: روحیه آقای دکتر ستوده خیلی خوب بود. در حقیقت ما را تحمل می کردند، شاید ما به خاطر سنی که داشتیم، آن گونه که استاد انتظار داشتند، صبور نبودیم، اما جمعی صمیمی بودیم

□ خانم سلطانی: من در یک کلام

می توانم بگویم که همه تحولات

لغت نامه ده خدا به همت و

پشتیبانی و تشویق آقای دکتر

ستوده انجام گرفته است.

در هر کاری که به همکارانم محول می کردم، خودم هم شرکت می کردم و فکر می کنم یکی از رموز پیشرفت کار همین بود. اگر نمونه خوانی بود، من هم بودم، اگر فیش نویسی بود، من هم انجام می دادم، اگر کار رفت و آمد بین مؤسسه لغت نامه و چاپخانه دانشگاه بود، خودم هم شرکت می کردم. خانم سلطانی: اصلاً ماشین استاد وانت باری شده بود که کارتون های سنگین لغت نامه را بین مؤسسه و چاپخانه و دانشگاه تهران حمل و نقل می کرد.

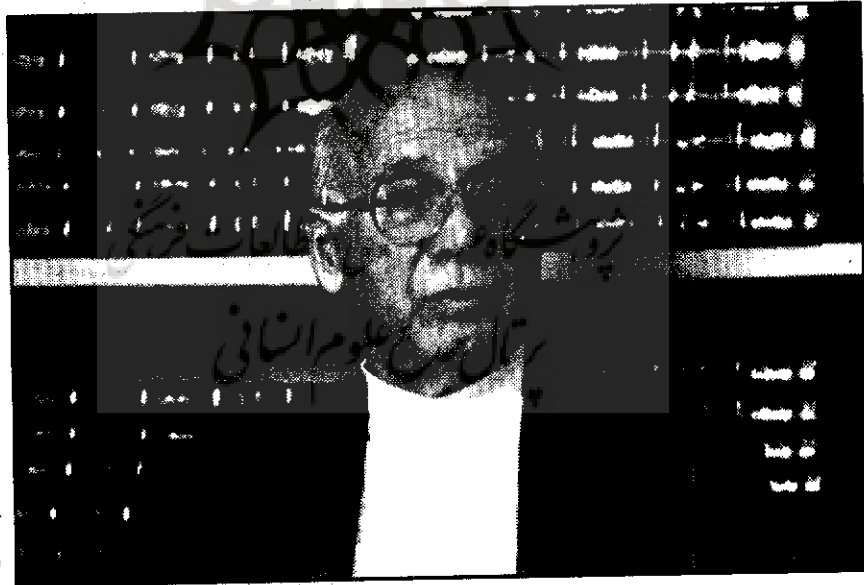
استاد ستوده: بنده افتخارم این است که در طول ۳۰ سال خدمت و معاونت، یک روز از ماشین دولتی استفاده نکردم، یک لیتر بنزین دولتی را نسوزاندم، یک متر زمین یا بنا از جایی نگرفته ام.

خانم سلطانی: وقتی طرح موضوع ویرایش و چاپ کامپیوتری لغت نامه و تهیه CD لغت نامه را مطرح کردم، تقریباً همه مؤلفان ما مخالف بودند؛ تنها آقای دکتر ستوده بودند که به ما پشتیبانی می دادند و با نوآوری ها موافق بودند و می فرمودند: صبر کنید، بالاخره درست می شود. بالاخره هم آنچه را که ما خواستیم، با یاری ایشان انجام شد. آقای دکتر ستوده همیشه می فرمودند: عجله نکنید؛ بگذارید کارها را گام به گام پیش ببریم.

استاد ستوده: تشخیص من این بود که قدمای یک باره

تحولات جدید را بر نمی تابند و می گفتم: تا همین جا که آمده اید غنیمت است، اگر صبر کنید بقیه پیشنهادها پتان را هم به تلریج می پذیرند، اما اگر شتاب کنید، ممکن است خیلی از موارد قبلی را هم رد کنند. ما دلریم به توافقی نزدیک می شویم که مطابق شیوه های علمی امروز است. در موضوع خط-پیوسته نویسی و یا جدانویسی- هم ما حرف داریم. امروزه زبان شناسی روی خط هم حرف دارد و می گوید: زبان یک نشانه خطی دارد و یک ارزش های آوایی، این نشانه های خطی هر کدام باید گویای یکی از ارزش های آوایی باشد.

خط پهلوی اشکال داشت، چرا؟ به خاطر این که گاه یک علامت، پنج یا شش ارزش آوایی را نشان می داد. خوب، کسی که این مطلب را نخوانده باشد، این را نمی پذیرد، آن وقت دعوی پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمه بین عده ای از بزرگان ما بر سر همین موضوع در گرفته بود، ولی مسلماً قاعده علمی حرف خودش را پیش می برد و می گوید: هر نشانه خطی باید یک ارزش آوایی را نمایندگی کند تا اختلالی در خواندن و نوشتن پیش نیاید. این اشکالاتی که امروز در خط فارسی هست و باعث عقب افتادگی اش از برنامه کامپیوتر شده،



که عاشقانه کار می کردیم. من در اینجا لازم می دانم از آقای صفرزاده، آقای حسنی، خانم اسماعیلی، آقای دکتر مهرکی و خانم شمسی پور اسم ببرم. اینها بودند که توانستیم زیر نظر آقای دکتر ستوده کارها را پیش ببریم. بسیاری از کسان مثل آقای دکتر انوری همکار لغت نامه بوده اند و اسمشان در مجلدات مختلف لغت نامه هست. آقای دکتر انوری فرهنگ سخن را با کمک از مجموعه لغت نامه ده خدا تألیف کردند.

استاد ستوده: (با خنده)، این حرف شاید تعریف از خود تلقی شود، ولی چکار کنم، باید بگویم. بنده

علتش همین است.

کسیان: یک موضوع هم تصور واژگان است. همانطور که مستحضرید ما واژه‌هایی داریم که در گذشته مفهوم دیگری داشتند و حالا در معنای دیگری کاربرد دارند. آیا تصور مفهومی واژگان در طول زمان هم جزو کارهای شماست؟

خانم سلطانی: این موضوع به نوعی در لغت‌نامه دهخدا هست. در لغت‌نامه فارسی هم آمده است. مثلاً ممکن است یک لغت در گذشته، ۴۸ معنی داشته و در حال حاضر، تنها از چهار معنی آن استفاده شود، یا بالعکس. ما لغاتی داریم که دامنه معنی آنها گسترش پیدا کرده و یا برعکس محدود شده‌اند. بسیاری از لغات قبلاً نبوده و حالا به کار می‌بریم. ببینید! ما لغاتی در اشعار رودکی داریم که این لغات بعدها مورد استفاده قرار نرفتند. لغت‌نامه دهخدا به ما می‌گوید برای این لغت، فقط یک شاهد آن هم در اشعار رودکی وجود دارد و در زمان بعد دیگر نیست. چیزی که در لغت‌نامه فارسی تأکید می‌شود، جنبه تاریخی این موضوع است. خواننده با توجه شاهد‌ها می‌فهمد که یک لغت، دوره شکوفایی اش چه زمانی بوده و یا تا چه زمانی از این لغت استفاده می‌شده است. البته این کار منوط به این است که تمام متون فارسی اعم از نظم و نثر کاملاً فیش برداری شده باشد.

استاد ستوده: اگر متون مختلف نظم و نثر در هر زمان و نوبه نو در حافظه کامپیوتر قرار بگیرد، کار به سرعت پیش خواهد رفت و در آن صورت با رعایت اصول فنی، از روی متون و شاهد مثال می‌توانیم تشخیص بدهیم که یک لغت در طول زمان چه تطورات معنایی پیدا کرده است. مثلاً اگر در مورد یک لغت تنها یک شاهد پیدا شود، آن وقت معلوم می‌شود که این لغت تصور معنایی نداشته است. این امر البته در قلمرو اصلی فرهنگ تاریخی زبان است که هم ریشه لغت را به دست بدهد و هم تصور معنایی آن در طول قرون معلوم کند، ولی با همین لغت‌نامه فارسی که در حال انجام آن هستیم، اگر نه به صورت کامل، اگر بتوانیم متن‌های جدید را هم فیش کنیم، به این معنا نزدیک می‌شویم.

خانم سلطانی: به طور مثال ما امروز با آقای دکتر ستوده روی لغت «بچارش» کار می‌کردیم که صفت مفعولی است. در واقع این لغت در ترجمه واژه «معد» یعنی آماده آمده است: مثلاً می‌گوید: لشکریان را بچارده کرد. در جایی دیگر «بچاردن» نوشته شده، در لغت‌نامه فارسی به همه اینها ما توجه می‌شود. البته ما امروز نه لغت بچارده را استفاده می‌کنیم و نه مصدر بچاردن را در معنی آماده کردن. **کسیان:** این لغت در چه متنی آمده است؟

خانم سلطانی: تفسیر ابوالفتح رازی این لغت را

کسیان: لطفاً درباره لغت‌نامه فارسی هم توضیح بفرمایید. در حالی که لغت‌نامه دهخدا موجود است، چه نیازی به لغت‌نامه فارسی داریم؟

خانم سلطانی: ببینید! بنای تألیف لغت‌نامه دهخدا بر «فرهنگ‌ها» بود. یعنی مرحوم دهخدا وقتی تصمیم گرفتند که این لغت‌نامه را تنظیم کنند، می‌خواستند این اثر، جامع همه فرهنگ‌ها باشد؛ یعنی همه لغاتی که در آن فرهنگ‌هاست، وارد این لغت‌نامه شود، حالا درست یا غلط، مشهور یا مهجور، دیگر به اینها توجه نشد. یعنی بنابر این بود که اگر شما لغت‌نامه دهخدا را داشته باشید، از فرهنگ نظام تا فرهنگ آنتندراج و برهان قاطع و دیگر فرهنگ‌ها بی‌نیاز باشید. چون همه اینها را در خودش دارد. اما بنای لغت‌نامه فارسی بر فرهنگها نیست، بنای لغت‌نامه فارسی بر «متون» فارسی است. یعنی این فرهنگها نیستند که به شما لغت می‌دهند، بلکه این متون و لغاتی که در آنها به کار رفته و شاهلهایی که در آنجا آمده و فیش‌هایی که بر این مبنا نوشته می‌شود مبنای کار است.

بنابر این، در لغت‌نامه فارسی، شما معنی را از دل شاهد بیرون می‌آورید نه از دل فرهنگ‌ها، تفاوت دیگر لغت‌نامه فارسی با لغت‌نامه دهخدا این است که لغت‌نامه دهخدا جنبه دایرةالمعارف هم دارد، اما لغت‌نامه فارسی دیگر دایرةالمعارف نیست، اعلام هم در لغت‌نامه فارسی نیست، فقط لغت است و در حقیقت لغت‌نامه فارسی گسترده‌تر از لغت‌نامه دهخداست، چون لغت‌هایی را آنجا پیدا می‌کنیم که در لغت‌نامه دهخدا و معین نیست.

استاد ستوده: این مهمترین کاری است که حالا روی لغت‌نامه فارسی در فرهنگ‌نویسی کشور انجام می‌شود و هیچ جای دیگری شما این فعالیتها را ملاحظه نمی‌کنید. یک نکته دیگر را هم باید توضیح بدهم. در لغت‌نامه دهخدا، شواهد تا اوایل قرن هفتم و حمله مغول است و اگر از آنجا به بعد شما شاهدهای مثلاً از حافظ یا صائب می‌بینید، اینها یا از فرهنگ‌های دیگر نقل شده یا از حافظه مؤلفین. در نتیجه، دو میلیون یادداشت دهخدا، از متونی بوده که تا قرن هفتم فیش شده، آن هم نه همه متون، چون نسخه‌های خطی که بعداً از ترکیه و انگلستان و هند توسط کسانی مثل مرحوم مینوی و دانش‌پژوه به دست آمد، در دسترس دهخدا نبوده است.

کسیان: لغت‌نامه فارسی براساس چند فیش تهیه شده و شامل چه محدوده زمانی است؟

استاد ستوده: لغت‌نامه فارسی تا حالا براساس پنج میلیون فیش تهیه می‌شود و از نظر زمانی هم متون گذشته تا دوره معاصر را در برمی‌گیرد. البته باز هم نه همه متون، اما به هر حال، می‌تواند شاهدهای برای یک لغت از قرن سوم و چهارم تا ملک الشعرا بهار،

کسیان: آیا تصور مفهومی واژگان در طول زمان هم جزو کارهای شما در لغت‌نامه دهخداست؟

خانم سلطانی: این موضوع به نوعی در لغت‌نامه دهخدا هست. در لغت‌نامه فارسی هم آمده است؛ مثلاً ممکن است یک لغت در گذشته ۴۸ معنی داشته و در حال حاضر تنها از چهار معنی آن استفاده شود، یا بالعکس. ما لغاتی داریم که دامنه معنی آنها گسترش پیدا کرده و یا محدود شده.

دارد. خوب، ما در لغت‌نامه فارسی این لغت را می‌آوریم و می‌گوییم: بچارده، صفت مفعولی از مصدر بچاردن است. اگر متون دیگری هم پیدا کنیم که شکل صرف شده این لغت‌نامه را داشته باشد، آنها را هم مطرح می‌کنیم و می‌آوریم. امروز لغت «بچارش» را که اسم مصدر است در ذیل فرهنگ‌ها دیدیم ولی متوجه شدیم که در فرهنگ نظام نبود، حالا این مسایل را گذاشته‌ایم که تحقیق کنیم.

استاد ستوده: این لغت‌نامه می‌شود رها کرده و نه ثبت کرد. باید کاملاً مشخص شود. این کار امروز من در کتابخانه بود وقتی شما تشریف آوردید، من از خانم سلطانی خواهش کردم کار را ادامه بدهند. من لغت «بچارش» را از این کتاب در کتابخانه مؤسسه پیدا کردم. کتابی هست به نام «ذیل فرهنگ‌های فارسی از آقای دکتر رواقی، ولی تعجب است که «بچارش» در آن آدرسی که داده نبود.

کسیان: ما امروز به جای لغت بچارده، از واژه بسیج استفاده می‌کنیم.

خانم سلطانی: ما در تألیف لغت‌نامه فارسی، از هیچ لغتی بدون توجه رد نمی‌شویم و این به خاطر کار جمعی است. من یادم هست که یکی از اساتید - شاید آقای دکتر شهیدی - در جلسه‌ای گفتند: شاید تنها کار جمعی که در ایران با موفقیت صورت گرفت، کار ما در لغت‌نامه دهخدا بود که تمام شد و به سرانجام رسید.

جمالزاده و پروین اعتصامی در زمان ما نشان بدهد. خانم سلطانی: ما فعلا مشغول بررسی کتاب ۱۵ گفتار استاد مینوی هستیم و تدریجا کار را گسترش می دهیم.

کتاب: به نظر شما مخاطب اصلی لغت نامه فارسی چه کسی است؟

خانم سلطانی: لغت نامه فارسی بیشتر یک فرهنگ توصیفی است که می توانیم هم فرهنگ تاریخی را از دلش بیرون بکشیم و هم تغییرات لغت را در آن مشاهده کنیم. مخاطب این لغت نامه هم بیشتر اهل علم و ادب و محققین اند. البته در کنار این لغت نامه فارسی ما به فرهنگ های دیگر هم نیازمندیم و هر کدام از فرهنگ ها جایگاه خاص خودشان را دارند، داشتن یک فرهنگ، هر قدر کامل، نمی تواند ما را از فرهنگ های دیگر بی نیاز کند.

کتاب: لغت نامه فارسی از نظر تدوین در حال حاضر در چه مرحله ای است؟

خانم سلطانی: لغت نامه فارسی تا اوایل «الف» و «میم» چاپ شده، از «الف» و «نون» به بعد هم مقداری کار شده و برای چاپ رفته ولی هنوز چاپ نشده، بقیه حرف «الف» و «واو» و «الف» و «ی» هم تا آخر سال تمام خواهد شد. در واقع، الف را تا آخر سال می بندیم. روی حرف «ب» هم گروهی از مؤلفان مشغول کارند. مقداری از حرف «جیم» هم آماده است و بقیه هم در دست انجام است.

کتاب: نحوه توزیع لغت نامه فارسی چگونه است؟

خانم سلطانی: قبلا متقاضی، خودش به مؤسسه لغت نامه می آمد و ثبت نام می کرد و جزوه جزوه لغت نامه فارسی را دریافت می کرد، ولی حالا قرار بر این شده که مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، هر چند جزوه را به صورت صحافی شده به خواستاران ارائه کند.

کتاب: به عنوان یکی از دست اندرکاران مؤسسه لغت نامه دهخدا مشکل فعلی مؤسسه را در چه چیزی می بینید؟

خانم سلطانی: مشکل اساسی ما بودجه است. در حال حاضر ما برای پرداخت حق التألیف مشکل داریم، چون بودجه، اختصاصی پرداخت می شود. ما در لغت نامه نیرو کم داریم و وقتی کسانی را به همکاری فرامی خوانیم، حداقل دستمزدها را به آنها می دهیم.

کتاب: از طرف موقوفات دکتر افشار حقوقی به کارمندان لغت نامه نمی دهند.

خانم سلطانی: خیر، تنها ساختمان را به ما داده اند.

کتاب: حقوق مؤلفین و پرسنل از کجا تأمین می شود؟

کتاب: در شرایطی که لغت نامه دهخدا موجود است، چه نیازی به فرهنگ فارسی داریم؟

خانم سلطانی: بنای تألیف

لغت نامه دهخدا بر «فرنگها»

بوده... اما بنای لغت نامه فارسی

بر «متون» فارسی است. در فرهنگ

فارسی، شما معنی را از دل شاهد

بیرون می آورید نه از دل فرنگها.

لغت نامه دهخدا جنبه

دایره المعارفی هم دارد، اما

لغت نامه فارسی فقط لغت است.

خانم سلطانی: حقوق پرسنل ثابت را دانشگاه پرداخت می کند و حق التألیف از حساب اختصاصی پرداخت می شود که بسیار کم است.

کتاب: منافع چاپ و فروش لغت نامه و CDها به مؤسسه بر نمی گردد؟

خانم سلطانی: منافع چاپ دوره ها و CDها بیشتر به دانشگاه برمی گردد نه به مؤسسه.

استاد ستوده: درصد خیلی کمی از منافع فروش دوره ها و CDها به مؤسسه ما داده می شود. واقعا

بودجه اینجا خیلی کم است و باید مطابق فعالیت های عصر حاضر تأمین اعتبار شود. من قبل

از بازنشستگی، برای بیمه کردن چند نفر از همکاران مشاخره زیادی با آقای دکتر مقاری داشتم که معاون

پروژه و تشکیلات بود و بعد به او گفتم: من موقع معاونتم، خیلی تو را اذیت کردم، اما حاصل کار

خوب بود، چون توانستم عده ای را زیر پوشش استخدامی و بیمه در آورم تا به عنوان نیروی کارآمدی

برای مؤسسه لغت نامه دهخدا بمانند و حفظ شوند. ایشان ابتدا نمی پذیرفت، کار به آنجا رسید که این

همکاران می خواستند بروند از طریق یک شرکت خدماتی بیمه شوند و ناچار خود به اداره بیمه رفتم

و گفتم: من می خواهم این چند نفر را بیمه کنم. گفتند: ما شخص را نمی شناسیم، مؤسسه را

می شناسیم. بالاخره با مقاومت فراوان توانستیم چند نفر از همکاران را به عنوان شرکتی و بیمه ای

اینجا نگه داریم. خوشبختانه بعد از آن، دستور آقای رئیس جمهور آمد که مؤسسات نباید شرکتی ها را بیرون کنند. در نتیجه اینها ماندند. این آخرین حرکت من در مؤسسه بود.

کتاب: ظاهرا سؤال دیگری باقی

نمانده، مگر این که شما بزرگواران مطلبی

برای مطرح کردن داشته باشید.

استاد ستوده: اجازه بدهید در پایان گفت و گو، بنده

گلایه ای هم از برخی مسوولان و همکاران

دانشگاهی خودم داشته باشم. من با آقای

رئیس جمهور موافقم که «بازنشستگی» لغت خوبی

نیست و باید تغییر کند. چند شب پیش هم آیت الله

عمید زنجانی رئیس دانشگاه تهران، ضیافتی دادند

و دیدم ایشان هم بیشتر عنوان «پیشکسوت» را به

جای بازنشسته به کار بردند. چندی پیش من حکمی

در رابطه با افزایش حقوق بازنشستگی دریافت

کردم، هر چه به آن نگاه کردم بینم من در این حکم

چه کاره ام، معلوم نشد! آنجا نوشته بودند: نام:

غلامرضا، نام خانوادگی: ستوده، نام پدر:

عبدالحسین، سن... حقوق... حقوق فعلی...

خب، حالا این غلامرضا ستوده چه کاره بوده؟

کارگر ساختمان؟ یا کارمند بخش خصوصی؟ آخر

عنوان مرا که باید آنجا بنویسند. عنوان استاد

دانشگاهی با خون دل به دست می آید، شما می دانید

که چه مرحله ای را انسان باید طی کند تا استاد پایه ۲۶

دانشگاه شود. این عنوان سلب شدنی نیست، چرا

در دعوت نامه عنوان را نمی نویسند؟ کار دکتر ستوده

عوض شده که عنوان او در دعوت نامه نیست؟ در

امور علمی که ما بازنشسته نداریم. جالب است که

همان شب مهمانی، پلیس نگهبان دانشگاه جلو مرا

گرفت گفتم: من دعوت نامه از رئیس دانشگاه دارم،

چند دهه استاد این دانشگاه بوده ام و سال ها اینجا

تدریس کرده ام. کارت دعوت مرا نگاه کرد و گفت:

اینجا نوشته که شما استاد دانشگاه هستید!

کتاب: ضمن تشکر از شما بزرگواران

به خاطر حوصله ای که در پاسخ به سوالات

پر شمارمان داشتید، امیدواریم مسوولان

فرهنگی کشورمان گلایه های بحق شما را

بشنوند و منزلت و مقام اهل دانش، به ویژه

دانشگاهیان عزیز و پیشکسوتانی را که در راه

ترویج علم موی سپید کرده اند، بیش از پیش

ارج بگذارند تا گرد ملالی بر خاطر گرامی

این فرهیختگان جامعه ننشیند.

استاد ستوده: ما هم از زحمات همه

دست اندرکاران عزیز کیهان فرهنگی تشکر

می کنیم.